

بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایرانی

مرجان بدیعی ازندهای* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
احمد محمدی - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
عظیم زمانی - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۱ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

چکیده

"هویت اقوام" با مباحث مربوط به وحدت و امنیت ملی کشور درهم آمیخته است؛ زیرا هویت‌های قومی از یکسو می‌توانند نقش مؤثری در وحدت ملی کشورها ایفا کنند و از دیگر سو، قادرند به‌طور همزمان با طرح مطالبات و توقعات فزاینده‌ی تاریخی، ایده‌های جدایی‌طلبی را جایگزین ایده‌ی وحدت و امنیت ملی کنند. یکی از هویت‌های جمعی مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی، "هویت سیاسی" است. از نظر برخی، مؤلفه‌هایی چون تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک، از دسته‌ی جوهری هستند که به هویت سیاسی شکل می‌دهند. مطالعه‌ی هویت سیاسی یا ابعاد سیاسی هویت کردها، نیازمند بررسی مؤلفه‌های هویت سیاسی در میان کردها است. پرسش اصلی این است که این قوم از چه نوع هویت سیاسی برخوردارند و چه عواملی بر هویت سیاسی آنها تأثیرگذار هستند؟ براساس پیش‌فرض اولیه‌ی نوشتار حاضر، کردها به‌دلیل آشنایی با منابع معرفتی جدید و تجربه‌های مکانی مختلف، از هویت سیاسی سیالی برخوردارند. در این مطالعه با روش اسنادی تلاش شده است تا مشخص شود چگونه مؤلفه‌هایی مانند تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک، به هویت سیاسی کردها شکل می‌بخشند. مهم‌ترین عنصر در این باره، بررسی "ناسیونالیسم قومی" و "منازعات سیاسی درون و برون قومی" بوده است. نتایج نشان می‌دهند دو عنصر بنیادی این جنبش‌ها، یعنی "درخواست کمک از خارجی‌ها" و "مطالبات داخلی"، با آنکه در تضاد با هویت قومی کردی قرار دارند؛ ولی از روابط قومی و هویت‌های قومی متأثر می‌شوند. همچنین فعالیت کردها و احزاب کردی پس از انقلاب اسلامی تاکنون نیز، بیانگر این نکته است که چگونه این فعالیت‌ها بر هویت سیاسی مردم کرد ایران تأثیر گذاشته است. به‌دلیل وجود خلاء مطالعاتی درباره‌ی هویت سیاسی کردها در حوزه‌های مطالعات علوم اجتماعی و مطالعات جغرافیای سیاسی ایران، این پژوهش برای نخستین بار در ایران انجام می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: هویت قومی، هویت سیاسی، کردها، ناسیونالیسم قومی، منازعات درون و برون قومی.

مقدمه

در دهه‌های اخیر مسئله‌ی "هویت" در مطالعات حوزه‌ی علوم اجتماعی، به‌ویژه در حوزه‌ی مطالعات جغرافیای سیاسی ایران به‌طور فزاینده‌ای روبه‌رشد بوده است. برخی از صاحب‌نظران عوامل مؤثر در این روند روبه‌تزايد را متأثر از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی می‌دانند و برخی دیگر، وجود دیدگاه‌ها و گرایش‌های نوین، به‌ویژه در حوزه‌ی اندیشه‌ی پست‌مدرن را علت گرایش روزافزون به این مسئله در نظر می‌گیرند (حمید احمدی، ۱۳۸۶: هفت). آنچه مسلم است عوامل داخلی، به‌ویژه انقلاب اسلامی و پیامدهای حاصل از آن، همراه با عوامل منطقه‌ای و جهانی موجب جلب توجه هرچه بیشتر به مسئله هویت شده است. در این میان هویت قومی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است؛ زیرا جامعه‌ی ایران، جامعه‌ای متشکل از اقوام متعددی است که در طول تاریخ هر یک از این اقوام به سهم خود در پختگی، دوام و استمرار تمدن ایرانی شرکت داشته و با وجود نشیب و فرازهای فراوان، توانسته‌اند به طرق مختلف حیات سیاسی این مرزوبوم را پاس بدارند (مقصودی، ۱۳۸۵: ۱۵). در ایران نیز همچون دیگر کشورهای دارنده‌ی اقوام گوناگون، مباحث مربوط به هویت اقوام با مباحث مربوط به وحدت و امنیت ملی کشور درهم آمیخته است؛ زیرا هویت‌های قومی، از یکسو می‌توانند نقش مؤثری در وحدت ملی کشورها ایفا کنند و از دیگر سو قادر هستند، به‌طور همزمان با طرح مطالبات و توقعات فزاینده‌ی تاریخی، ایده‌های جدایی‌طلبی و تجزیه را جایگزین ایده وحدت و امنیت ملی کنند. این نکته زمانی خود را بهتر نمایان می‌کند که مسائل قومی با مسائلی چون، حقوق بشر، تروریسم، امنیت منطقه‌ای و مانند آن درهم آمیزد. همچنین رشد روزافزون گردش جهانی آزاد اطلاعات، موجب پیوند هرچه بیشتر سیاست و هویت قومی در کشورها شده است؛ زیرا استفاده‌ی فزاینده از فناوری‌های نوین ارتباطی و مخابراتی همچون، ماهواره و اینترنت، حصار آگاهی‌های قومی را درهم شکسته و حکومت‌ها را در برابر امواج اطلاعات آسیب‌پذیر کرده است. نکته قابل تأمل درباره‌ی هویت - قومی یا سیاسی - کردهای ایران، اینکه با وجود حضور تاریخی کردها در ایران، مطالعات هویتی مربوط به این قوم بسیار اندک است. بیشتر آثار و نوشته‌ها درباره‌ی کردان اغلب در چارچوب‌های تاریخی - جغرافیایی، بحران‌های قومی یا مطالعات مربوط به حرکت‌های خودمختارانه و جدایی‌طلبانه به رشته تحریر درآمده است. وجود خلاء مطالعاتی درباره‌ی هویت کردها و به‌ویژه هویت سیاسی آنها در حوزه‌ی مطالعات علوم اجتماعی و حوزه‌ی مطالعات جغرافیای سیاسی ایران به‌روشنی نمایان است. این پژوهش که برای نخستین بار در ایران انجام می‌گیرد، با وجود دشواری فراوان در دستیابی به اطلاعات و منابع مورد نیاز درباره‌ی هویت سیاسی کردها، تنها با امید به فراهم کردن بستری تازه برای مطالعه‌ی هرچه بیشتر در این باره نگاشته شده است.

مبانی نظری

قومیت و هویت^۱

اکثر اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی بر این باورند که واژه‌ی "قومیت" یکی از واژگانی است که در مطالعه‌ی علم

سیاست به‌شدت مورد سوء تفاهم و سوء استفاده قرار می‌گیرد و این امر تعجیبی ندارد؛ زیرا ارتکاب این اشتباه و سوء تفاهم، ناشی از تعریف قومیت است (Ganguly & Macduff, 2003: 27). ازدیدگاه مثبت، قومیت واژه‌ای است که احساس گرمی و آرامش می‌بخشد؛ زیرا نشان‌دهنده‌ی داشتن حس تعلق به گروهی از مردم است. در این تعریف از قومیت، این واژه دربردارنده‌ی "خاطرات مشترک^۱ یا خاطرات ساختگی^۲ است. وجود رهبری و اعتماد در درون گروه‌های قومی، از جمله مزایایی هستند که در گروه‌های چند قومی مشاهده می‌شود (Ganguly & Macduff, 2003: 27). از دیدگاه ریشه‌شناسی^۳، قوم و قومیت مشتق از واژه‌ی یونانی Ethnos است که به تفاوت‌ها و تمایزها میان مردم اشاره دارد. یک گروه قومی، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگتر است که به صورت واقعی یا احساسی و ادراکی دارای اصل و نسب مشترک، خاطرات مشترک و گذشته‌ی تاریخی - فرهنگی مشترک است (مقصودی، ۱۳۸۵: ۲۰). بنابراین، هر مجموعه‌ی قومی، شامل نشانه‌های پیچیده‌ای است که دربردارنده‌ی ویژگی‌های جمعیتی و تاریخی، زیست‌محیطی و سکونتگاهی، زیستی (بیولوژیک)، اقتصادی، سیاسی، زبان‌شناختی و دینی و غیره هستند و رفته‌رفته ساختارهای خاص^۴ یک قوم را به وجود می‌آورند (برتون، ۱۳۸۰: ۶۵). آنتونی اسمیت "گروه قومی" را این‌گونه تعریف می‌کند: نوعی جمع فرهنگی که بر نقش افسانه جد و خاطرات تاریخی تأکید می‌کند و بر اساس یک یا چند تفاوت فرهنگی مانند مذهب، رسوم، زبان یا نهادها شناخته می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). به بیان دیگر، بر اساس نظر اسمیت، یک گروه نژادی یا یک قوم، ممکن است به مردمی اطلاق شود که دارای اسطوره نیاکانی مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، عناصر فرهنگی مشترک، وابستگی به قلمرویی مشخص و حس همبستگی باشند. اسمیت بر این باور است که می‌توان ردّ اقوام با چنین ویژگی‌های مشخصی را در تاریخ ماقبل مدرن جست‌وجو کرد و این اقوام در بسیاری از نقاط جهان در دوران باستان و در قرون وسطی وجود داشته‌اند (مویر، ۱۳۷۹: ۶۸). همچنین برخی اندیشمندان "قومیت" را هویت شخص مبتنی بر صفات و خصیصه‌های فرهنگی مانند زبان، مذهب، تغذیه، پوشاک، ساختار خانواده، ارزش‌ها، آداب و سنن می‌دانند، در حالی که "نژاد" را هویت شخص مبتنی بر خصوصیت‌های فیزیکی شخص و "ملیت" را هویت فرد بر اساس کشوری که فرد از آن کشور است، تعریف می‌کنند. از این دیدگاه به‌طور هم‌زمان بحث قومیت همراه با هویت مطرح می‌شود.

"هویت"، ریشه در فلسفه‌ی مشایی (ارسطویی) دارد. هویت به این معنا است که من چگونه خود و چگونه دیگران را می‌بینم. پس هویت شامل دو بُعد درونی و برونی می‌شود. در واقع، هویت به‌وسیله‌ی اجتماع تعریف می‌شود و به‌وسیله‌ی دیگران تشخیص داده می‌شود، نه فقط به‌وسیله‌ی من (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۳۲). در زبان لاتین، واژه‌ی هویت به دو معنای به متناقض به‌کار می‌رود: (۱) تداوم و (۲) تمایز. به‌گفته‌ای هویت داشتن یعنی احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی داشتن (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۶۱). برخی نیز هویت را دارای دو معنای اصلی می‌دانند، معنای اول آن بیانگر تشابه مطلق است و معنای دوم آن تمایز است (علیخانی، ۱۳۸۶: ۲۷). از این رو، هویت پاسخی به نیاز طبیعی در انسان

1. Shared memories
2. Fake memories
3. Ethymology

برای شناساندن خود به زنجیره‌ای از عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۴). به همین دلیل گفته می‌شود که فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و همه پیشرفت‌های جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس است (جردن، راونتری، ۱۳۸۱: ۱۵). بنابراین هویت شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴). البته در بین اندیشمندان مختلف، درباره‌ی اهمیت چه بودن و چه کسی بودن اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال گیدنز معتقد است، هویت مربوط به فهم افراد درباره‌ی این است که چه کسی هستند و چه چیزی برای آنها مهم است (Giddens, 2001: 21)، ولی برخی از جغرافی‌دانان، مانند کرنگ، بر این باورند که هویت می‌تواند بیشتر به معنی ما چه هستیم تعریف شود، نه چه کسی هستیم و اینجاست که اغلب جغرافیا معنا پیدا می‌کند (کرنگ، ۱۳۸۳: ۸۹).

اما در عین حال، از آنجا که "خود کیستی" یا "خودهمانی" گرایش به خاص بودن دارد و مبتنی بر دانشی درونی و ژرف^۲ از مکان و تاریخ است؛ بنابراین هویت در رابطه با خودآگاهی نیز قرار می‌گیرد. "خودآگاهی" مقوله‌ای ذهنی یا تصور شده است که ممکن است با واقعیت عینی فاصله داشته باشد یا نسبتی با آن نداشته باشد؛ اما هویت معمولاً به‌وسیله‌ی معیارهای عینی مانند قومیت، جنس، سن، طبقه، شغل و غیره تعریف می‌شود. البته در بسیاری موارد، خودآگاهی‌ها بر تکیه‌گاه‌های هویت عینی استوارند، اما در موارد دیگر مانند خودآگاهی‌های ایدئولوژیک - سیاسی، ممکن است چنین ارتباطی در کار نباشد. به‌طور کلی، "خودآگاهی" به مجموعه ارزش‌ها، نمادها و جهان‌بینی‌هایی اشاره دارد که مردم آگاهانه برای معنا بخشیدن به زندگی خود به آنها متوسل می‌شوند یا آنها را تولید می‌کنند. از این رو، خودآگاهی مقوله‌ای طبیعی یا ذاتی نیست، بلکه ماهیت فرهنگی و تاریخی دارد. خودآگاهی‌ها در طول زندگی به‌دست می‌آیند و به‌احتمال تحول می‌یابند. خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی، دستگاه‌های دولتی، ساختارهای گفتمانی یا ایدئولوژیک، فرآیند بسیج سیاسی و سایر عوامل در تشکیل یا تغییر خودآگاهی تأثیر می‌گذارند. همچنین در نتیجه‌ی عملکرد عوامل گوناگون، ممکن است خودآگاهی‌های متعدّد و متنوعی در فرد پدید آید. مهم‌ترین خودآگاهی‌ها و هویت‌های فردی و جمعی را می‌توان به خودآگاهی‌های محلی - ملی، قومی - نژادی، فرهنگی - زبانی، مذهبی - فرقه‌ای، جنسی، طبقاتی، سیاسی - حزبی، و سنی - نسلی تقسیم کرد (بشیریه، ۱۳۹۰: www.aftab.com و http://www.nasour.net).

بنابراین، هر فرد می‌تواند به‌صورت همزمان چندین هویت را بپذیرد، مانند تعلق به خانواده، دین، طبقه‌ی اجتماعی، قوم، ملت و تمدن که می‌تواند در هویت هر انسانی با هم سازگاری داشته باشند و چنین فردی، می‌تواند در خود وفاداری‌های متعدّدی نشان دهد که از دید جغرافیایی یا اجتماعی با یکدیگر تداخل دارند. اما هر انسانی به بعضی از آنها اهمیت بیشتری داده و آنها را در سلسله‌مراتبی از وفاداری‌های درونی و پذیرفته شده جای می‌دهد (برتون، ۱۳۸۰: ۲۴). هر فرد به‌منزله‌ی عضوی از یک اجتماع یا جامعه، دارای نه هویت اجتماعی است که عبارتند از: هویت‌های نژادی، تباری، جنسی، طبقاتی، فرهنگی، دینی، زبانی، قومی و هویت ملی. در این نوشتار از میان هویت‌های اجتماعی، "هویت قومی" نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت سیاسی اقوام دارد.

1. Self identity
2. Intimate

"هویت قومی"، نوعی هویت اجتماعی است که در آن وابستگی به گروه قومی خاص، مبنای شناسایی و شناساندن قرار می‌گیرد و عناصر گوناگونی مانند زبان، مذهب، نژاد، آداب و رسوم خاص و گاه ملیت خاص، یک گروه قومی را تشکیل می‌دهند. برای نمونه در لبنان، "مذهب"، ملاک قومی بودن و گروه‌های قومی است، نه زبان و در برخی کشورها مانند ترکیه و عراق "زبان" می‌تواند عامل قومی باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۳). اصطلاح هویت قومی، در مجموع مبتنی و ناشی از شکل‌گیری قومیت و گروه قومی است. هنگامی می‌توان از هویت قومی سخن گفت که اعضای گروه قومی نسبت به عضویتشان در گروه قومی به آگاهی رسیده باشند و از وجود تفاوت و تمایز خودشان با دیگران و نیز شباهت‌هایشان با یکدیگر مطلع شده باشند و این آگاهی منجر به تولید و احساس تعلق به گروه قومی که عضو آن هستند، شده باشد. در واقع، این حس از آنجا نشئت می‌گیرد که هر انسانی تمایل دارد هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جست‌وجو کند (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۴۱۲). از نظر اسمیت: "ریشه و منشاء قوم‌مداری، مرکز‌گرایی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی، ناشی از تمایل و نیاز جامعه‌ی قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است". وجدان قومی که هویت خود را در هم‌خونی، هم‌نژادی هم‌زبانی، هم‌دینی، زیستن و بارآمدن در بستر فرهنگ قومی و گذشته‌ی اجتماعی، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید، در مجموع برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت بوده، خواهان تشکیل دولت مستقل است و قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال‌طلبی) و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

هویت قومی - سیاسی در جغرافیای سیاسی

در عرصه‌ی سیاست، موضوع هویت در سال‌های اخیر، به‌خصوص بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی و شکل‌گیری دولت‌های مستقل و جدید مطرح شده است که موجب شده تعداد بیشتری به مبحث هویت و ملیت بپردازند. افرادی چون دیوید میلر، ارنست گلنرو آنتونی اسمیت تلاش کردند بین هویت و ملیت رابطه برقرار کنند. "گرامشی" دیدگاه‌های مفصلی در این زمینه مطرح کرده است و "بودریار" مسئله‌ی فروپاشی هویت‌ها را در دوره‌ی پست مدرن مطرح می‌کند. در عرصه‌ی فلسفه مهم‌ترین مسئله، مبحث "بوم" است که هایدگر آن را مطرح کرد. می‌توان گفت نوعی هم‌سویی در این مطالعات دیده می‌شود که در آن تأکید بر هویت است و آنهایی که در فلسفه‌ی جغرافیا، عناصر جغرافیایی هویت را مطرح می‌کنند و کسانی که در بحث‌های فلسفی، رابطه‌ی هویت با آگاهی و علم را در عرصه‌ی سیاست، رابطه‌ی هویت با قدرت و ترکیبات سیاسی آن را مورد توجه قرار می‌دهند با وجود تمام اختلاف‌ها، در یک نکته مشترک هستند و آن اینکه اکنون هویت به یکی از موضوعات اصلی مباحث علوم اجتماعی تبدیل شده است (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۴ - ۵۵). در جغرافیا و به‌ویژه در جغرافیای سیاسی، مقوله‌ی هویت قومی به طرق گوناگون مطرح می‌شود: نخست با مباحث "قوم‌گرایی"، یعنی اعتقاد به برتری آشکار گروه قومی خود از دیگر اقوام. سپس با مباحث "تجزیه طلبی یا جدایی طلبی

قومی"؛ یعنی تمایل برای خودمختاری منطقه‌ای از دید سیاسی، از سوی گروه فرهنگی متمایز در درون یک فرهنگ بزرگتر. سرانجام با مباحث "سازماندهی سیاسی فضا"، به‌ویژه درباره‌ی "ایالت یا استان قومی"، یعنی منطقه یا ناحیه‌ی بزرگی که تحت سلطه یا در ارتباط با یک گروه قومی واحد باشد. همچنین مباحث مربوط به "چشم‌انداز قومی"، یعنی اثر و نقشی که به‌وسیله‌ی یک گروه قومی واحد ایجاد شده و چشم‌انداز طبیعی یا انسانی خاصی را به‌وجود می‌آورد و نشان‌دهنده‌ی خواسته‌ها و مقصود یک گروه قومی است، از دیگر مباحث مورد توجه در این رشته است (Kaut, 2003). همچنین جغرافیای سیاسی به این توجه دارد که: ۱- افراد هر قوم از یک جایی هستند و به آن جا تعلق دارند. از این رو هویت قومی فرد، همواره به محل و مکان مبداء گره خورده است. برای مثال جایی که خانه‌ی فرد، قبور اجداد فرد، معبد فرد و تاریخ فرد در آن قرار دارد؛ ۲- افراد هر قوم هم اینک در جایی سکونت داشته و زندگی می‌کنند. بنابراین هویت قومی می‌تواند پس از تماس و برخورد با افراد جدید یا مهاجرت به یک مکان جدید، شکل خاصی به خود گیرد. هویت قومی از طریق دیگران، نیز بُعدی جغرافیایی دارد، یعنی تمایل به تعلق داشتن به حوزه‌ای وسیع، همراه با علاقه به خصوصیت‌ها و جزئیات جایی که مردم متعلق به آنجا هستند، آفریننده‌ی هویت فرا قومی افراد است، مانند هویت ایرلندی، آفریقایی یا خاورمیانه‌ای داشتن (Kaut, 2003). از نظر بسیاری از کارشناسان علوم انسانی، به‌ویژه جغرافی‌دانان سیاسی، "سرزمین" اصلی‌ترین مؤلفه‌ی جغرافیایی هویت است. مردم به سبب جایی که در آن قرار دارند، همان می‌شوند که هستند و مکان‌ها نیز به سبب مردمی که در آن زندگی می‌کنند، همان می‌شوند که هستند. از این رو، هویت‌ها با سه مقوله‌ی مکان (جغرافیا)، فضا (شبکه‌ها و روابط اجتماعی) و زمان (تاریخ) پیوند دارند و از ویژگی‌ها و تحولات این سه مقوله متأثر می‌شوند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۸۰ و احمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۳ - ۲۶۴). به لحاظ هویتی، دو مقوله‌ی فضا و مکان که از موضوعات محوری در جغرافیا به‌شمار می‌روند، به سه طریق منجر به شکل‌گیری تفاوت‌ها و تمایزها می‌شوند: نخست فرآیندهای اجتماعی در مکان‌ها تشکیل می‌شوند. دوم، اعمال به شکل محلی به وقوع می‌پیوندند و بنابراین می‌توانند از نظر فضایی متنوع باشند و سوم، اعمال از نظر فضایی متنوع، می‌توانند زمینه‌هایی از نظر فضایی متنوع خلق کنند (جانستون، ۱۳۷۹: ۹۷). بر این اساس می‌توان گفت، جغرافیا بستر شکل‌گیری هویت‌ها است؛ چرا که انسان همواره خود را وابسته و مربوط به مکان معینی از سیاره‌ی زمین می‌داند (شکویی، ۱۳۸۸: ۱).

یکی از هویت‌های جمعی که در مطالعات جغرافیای سیاسی مطرح می‌شود "هویت سیاسی" است. هرچند که هویت در نهایت با پذیرش فرد صورت می‌گیرد، اما فضای جغرافیایی، محیط اجتماعی و به‌ویژه مناسبات قدرت حاکم بر این محیط، نقش اساسی در ساختن هویت دارند. از همین زاویه است که هویت با مقوله‌ی سیاست پیوند می‌یابد. عرصه‌ی سیاست در نمودهای مختلف خود، چه آنجا که نظم را سامان می‌دهد و چه آنجا که آن را زیر سؤال می‌برد، چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند با مقوله‌ی هویت پیوند می‌یابد. نقش و تأثیر هویت در عرصه‌ی سیاست را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: نخست از لحاظ هویت‌ها و به بیان دیگر، جلوه‌های

1. Ethnic separatism
2. Ethnic province
3. Ethnic Landscape

هویتی گروه‌بندی‌های حاضر و فعال در عرصه‌ی سیاست، مانند گروه‌بندی‌های قومی، نژادی، طبقاتی، جنسیتی، ایدئولوژیکی و... دوم از لحاظ نقش و تأثیر گروه‌بندی‌های هویتی در فرآیندها و پویایی سیاسی. از دیدگاه دوم، هویت‌ها را به سه نوع "مشروعیت‌بخش"، "مقاومت" و "برنامه‌دار" تقسیم کرده‌اند:

(۱) هویت‌های مشروعیت‌بخش: براساس پیوند موقعیت و منافع خصوصی افراد و گروه‌ها با ساختارهای مسلط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرند و مبنایی برای گسترش و توجیه سلطه بر کنشگران اجتماعی هستند. جامعه‌ی مدنی محصول این هویت‌هاست. تسلط این نوع هویت‌ها به استمرار نظام سیاسی و دگرگونی مسالمت‌آمیز سیاسی کمک می‌کنند.

(۲) هویت‌های مقاومت: براساس تقابل با ساختارهای سلطه ایجاد می‌شوند و مبنایی برای مقاومت در برابر ارزش‌ها و گروه‌های حاکم هستند. این نوع از هویت‌ها را افراد و گروه‌هایی ایجاد می‌کنند که یا موقعیت و ارزش‌های آنها توسط منطق و سلطه‌ی حاکم بی‌ارزش شمرده می‌شوند یا حاشیه‌ای می‌شوند و موجد جنبش‌هایی معطوف به تخریب ساختار موجود هستند.

(۳) هویت‌های برنامه‌دار: توسط افراد و گروه‌هایی ساخته می‌شوند که تغییر ساختار سلطه را نه از طریق تخریب ساختار موجود، بلکه از طریق بازتعریف خود و شکل‌دادن به یک سبک زندگی متفاوت از سوی دارندگان این هویت دنبال می‌کنند. گروه‌ها و جنبش‌های محیط زیست‌گرا و اصالت‌زن‌گرا (فمینیستی) از این نوع هویت‌ها برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۳ - ۲۶۴).

همچنین مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی است، مانند: عوامل فرهنگی، هویت سیاسی، سنت و آداب‌ورسوم، شرایط اقتصادی، گروه‌های ذی‌نفع، رسانه‌ها، تحصیلات و دین و مذهب. در میان این گروه از عوامل، هویت سیاسی یعنی وجه تمایز یک جریان یا فردی که به نمایندگی از آن جریان، وارد عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی، مانند رقابت‌های انتخاباتی می‌شود و موجد توزیع خاصی از رفتارها، هنجارها، ایستارها، موضع‌گیری‌ها و... می‌گردد. از آنجا که هویت وجه تمایز بین "من و ما" یا "غیر و دیگری" است، بنابراین به نظم‌بخشی به گسست‌ها و پیوسته‌های موجود در عالم سیاست منجر می‌شود. از نظر برخی صاحب‌نظران، مؤلفه‌هایی مانند تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک، از جمله وجوهی هستند که به هویت سیاسی قواره می‌دهند. به بیان دیگر، عقاید و هویت سیاسی یک شخص، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر عمل سیاسی او می‌گذارد. در سیاست و مشارکت سیاسی و اجتماعی، بر خلاف علوم طبیعی، بین نظر علمی و عقاید، یعنی بین معرفت سیاسی و عقیده‌ی سیاسی فاصله‌ای نیست و نمی‌توان تأثیر عقاید و هویت یک شخص بر عمل سیاسی‌اش را انکار کرد. بیشتر مردم و فعالان سیاسی، عقاید و هویت سیاسی خود را در دوره‌ی جوانی کسب می‌کنند، اگرچه در آینده ممکن است تحت تأثیر شرایطی تغییر عقیده دهند. عواملی مثل جامعه‌پذیری و تأثیرپذیری کودک و نوجوان از اندیشه‌ی حاکم در محیط تولد، احترام اجتماعی به یک عقیده، سازگاری عقیده‌ای و میزان سازگاری با عقاید و تجربه‌ی شخصی، در شکل‌گیری هویت سیاسی شخص در دوره‌ی رشد شخصیتی مؤثر هستند. اما سؤال این است که چگونه خودآگاهی سیاسی بر شکل‌گیری هویت سیاسی اقوام، مانند کردها تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره داشت که یکی از گروه‌بندی‌های هویتی فعال در عرصه‌ی سیاست،

گروه‌بندی‌های قومی هستند که در این گروه‌بندی‌ها، اعضای گروه قومی نسبت به عضویتشان در گروه قومی به آگاهی رسیده‌اند و از وجود تفاوت و تمایز خودشان با دیگران و نیز شباهت‌هایشان با یکدیگر آگاه هستند و این آگاهی منجر به احساس تعلق به گروه قومی می‌شود که عضو آن هستند. برآیند حاصل از تشکیل این هویت قومی از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت بوده، خواهان مطالبات سیاسی است، مانند تشکیل دولت مستقل (استقلال‌طلبی) (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

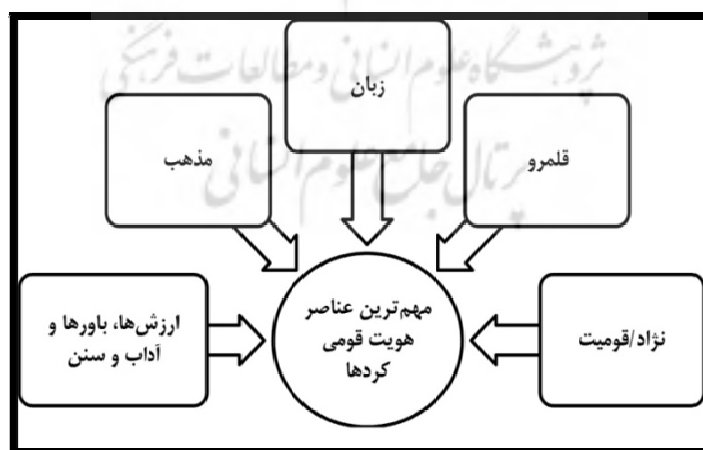
روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

بحث و یافته‌ها

بنیادهای هویت سیاسی قوم کرد در ایران

پیشتر اشاره شد که با وجود اینکه ساخت هویت، در نهایت توسط پذیرش فرد صورت می‌گیرد، اما فضای جغرافیایی، محیط اجتماعی و به‌ویژه مناسبات قدرت حاکم بر این محیط، نقش اساسی در ساخت هویت دارند که بر ساخت هویت سیاسی آنها نیز تأثیرگذار هستند. به دلیل پیوستگی ریشه‌های تاریخی کردها با تاریخ ایران و ایرانیان، چه به لحاظ قلمرو جغرافیایی و چه به لحاظ نژادی - قومیتی، زبانی و دینی، به نظر می‌رسد بنیادهای "هویت قومی" کردهای ایران را می‌توان در عناصر پنج‌گانه، یعنی قلمرو، نژاد/ قومیت، باورها و ارزش‌ها و آداب‌وسنن، زبان و مذهب خلاصه کرد که بر هویت سیاسی این قوم نیز تأثیرگذار هستند (شکل ۱).



شکل ۱. مهم‌ترین عناصر هویت قومی کردها در ایران (ترسیم از: نگارندگان)

اما در عین حال باید متذکر شد که تاکنون مشخص نبوده است که این قوم از چه نوع هویت سیاسی برخوردارند و چه عواملی بر این هویت سیاسی تأثیر گذار هستند؟! به بیان دیگر، تاکنون شاخصه‌های خاصی برای تعیین هویت سیاسی این قوم که ادامه‌ی قلمرو قومی آنها در دو کشور همسایه - عراق و ترکیه - پیش رفته است، تعریف نشده تا بتوان

پیش‌بینی کرد که رفتارها، هنجارها، ایستارها و موضع‌گیری‌های کردها در قبال موضوعاتی مانند انتخابات چگونه است؟ یا چگونه مؤلفه‌هایی مانند تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک، به هویت سیاسی کردها شکل می‌بخشند. از این رو، محور این نوشتار بر شناسایی هویت سیاسی این قوم قرار گرفته است.

در آغاز بحث باید اشاره کنیم که "منافع مشترک" کردها در زمینه‌های سیاسی، به تاریخ معاصر کردان بازمی‌گردد؛ زیرا تقسیم منطقه‌ی کردنشین بین ایران، ترکیه، عراق و سوریه، سرنوشت دیگری برای کردها رقم زده است که در آن کردهای آریایی نژاد و ایرانی تبار با زبان کردی و دین اسلام و مذهب شیعه / سنی در میان این چهار کشور تقسیم شدند. از آن زمان منافع مشترک میان کردان داخل و خارج کشور و سرنوشت سیاسی مشترک که آنها را دور از هم نگه می‌داشت، در قالب دو بحث "ناسیونالیسم قومی" و "منازعات سیاسی" قابل پیگیری است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱- ناسیونالیسم قومی کردها

درباره‌ی ظهور "ملّی‌گرایی کرد" دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول را می‌توان با عنوان پیش‌ملّی‌گرایی یا ملّی‌گرایی فتودالی بررسی کرد که طرفداران آن معتقدند که بنیادهای این ملّی‌گرایی به قرون هفده میلادی به بعد بازمی‌گردد و دیدگاه‌های افرادی چون احمدخانی (داستان‌نویس و شاعر کردستان ترکیه متولد ۱۰۶۱ ه. ق) و حاج قادرکویی (شاعر کردستان عراق متولد ۱۲۳۲ ه. ق) و نیز فعالیت برخی خوانین زمیندار و نیز شیوخ مذهبی مطرح است. اما دیدگاه دوم، ملّی‌گرایی کرد را جدید می‌داند که در اثر تحولات ساختاری جامعه‌ی کرد و نیز تحولات منطقه‌ای نظام بین‌المللی در نیمه‌ی اول قرن بیستم ظهور کرده است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که هویت ملّی کردی محصولی از مدرنیسم است که با وجود شکل آن به طریقی ویژه و نزدیک، مرتبط با نهاد جدید دولت - ملت است. ریشه‌های آن به فرآیندهای سیاسی و فرهنگی و رفتارهای مرتبط با ایجاد دولت - ملت جدید و نیز هویت ملّی در جوامع چندقومی و چندفرهنگی ایران، ترکیه، سوریه و عراق، در دوره‌ی بین دو جنگ جهانی برمی‌گردد. افکار هویت‌های ملّی و قومی، شرایط لازم این فرآیندها در جوامع مذکور بودند. هویت جدید ملّی کردی از همان آغاز با نشانه‌های تنوع سیاسی و فرهنگی "دیگری"، (دولت - ملت‌های دارای جمعیت کرد) که ناشی از ظهور گفتمان ملّی‌گرایی رسمی و دولت‌های ملّی این کشورها است، ظهور یافته و از همان لحظه‌ی تولّدش به‌طور عمیقی از هم گسیخته بوده است (روژه، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

به‌نظر می‌رسد دیدگاه دوم با واقعیت‌های منطقه منطبق است. درواقع، ناسیونالیسم قومی در کردستان از پدیده‌های اوایل قرن حاضر و از پیامدهای استقرار "دولت‌های ملّی" در ایران، ترکیه و عراق است. با اینکه این هر سه دولت بر کردهای سرزمین خود محدودیت‌هایی اعمال می‌کنند، اما هر کدام سیاست خاصی در برابر مسئله‌ی کردستان دارند. ترک‌ها درکل کردهای ترکیه را "ترکان کوهی" می‌شناسند و هویت قومی مستقلی به‌عنوان "قوم کرد" برای آنان قایل نیستند و هر نوع جنبش استقلال‌طلبانه‌ای را به‌شدت سرکوب می‌کنند. عراقی‌ها نیز نشان داده‌اند که اگر دستشان آزاد باشد، تاحد نابودی قبایل کرد پیش خواهند رفت، اما وضع کردان ایران در مقایسه به‌نسبت بهتر است؛ زیرا هم مردم ایران نسبت به کردها احساس علاقه‌ی خویشاوندی دارند، هم زبان کردی با زبان فارسی از تنه‌ی یک درختند و هم

به‌طورنسبی رفتار دولت ایران نسبت به کُردان در مقایسه‌ی رفتار دو همسایه‌ی دیگر با آنها معتدل تر بوده است. با این همه، نارضایی کُردان اهل سنت و ادامه‌ی تنش میان نیروهای دولتی و نیروهای محلی از آغاز انقلاب - که به استمرار نوعی جنگ‌وگریز داخلی در این منطقه انجامیده - از یک سو و تأسیس دولت خودمختار کردستان در عراق از سوی دیگر، (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) نیاز به شناخت هویت سیاسی این قوم را تقویت می‌کند. کُردهای ساکن ترکیه، عراق، ارمنستان، سوریه و آذربایجان، غیربومیان آن کشورها هستند؛ در حالی که در کشور ایران چنین نیست. فرهنگ ایرانی به‌معنای عام آن، مشترک میان همه اقوام ایرانی است. هر قوم ایرانی نوروز، رستم یا کاوه را از آن خود می‌داند. آیا این نشانه‌ای از همبستگی به تعلقات ملی نیست؟ تاکنون شنیده نشده است که کُردهای ساکن ترکیه، داستان دده قورقود را - که ترک‌ها به حق یا ناحق از آن خود می‌پندارند - برای فرزندان خود حکایت کنند یا به نقل آن در قهوه‌خانه‌ی ترکیه بپردازند. در حالی که همان کُردها برای برپایی جشن نوروز، پنجاه نفر کشته می‌دهند و هنوز خود را از بازماندگان کاوه آهنگر می‌دانند و به‌نظر مسلم می‌آید که کُردهای ساکن عراق نیز بخت‌النصر را از خود نمی‌دانند یا به قادیسیه افتخار نمی‌کنند (همان، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

نتیجه اینکه ناسیونالیسم قومی کُرد در ایران، هرچند که از نوعی خودآگاهی نسبت به ریشه‌ها و پیوستگی‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی با ایران و فرهنگ ایرانی برخوردار است، اما در حوزه‌ی سیاسی دارای نشانه‌های تنوع سیاسی است. بدین ترتیب که هم با هویت ملی و هم با گفتمان ملی‌گرایی رسمی کشور در هماهنگی کامل قرار ندارد. مانند واکنش کُردهای ایران نسبت به دستگیری عبدالله اوجالان در ترکیه.

۲- منازعات سیاسی کُردها

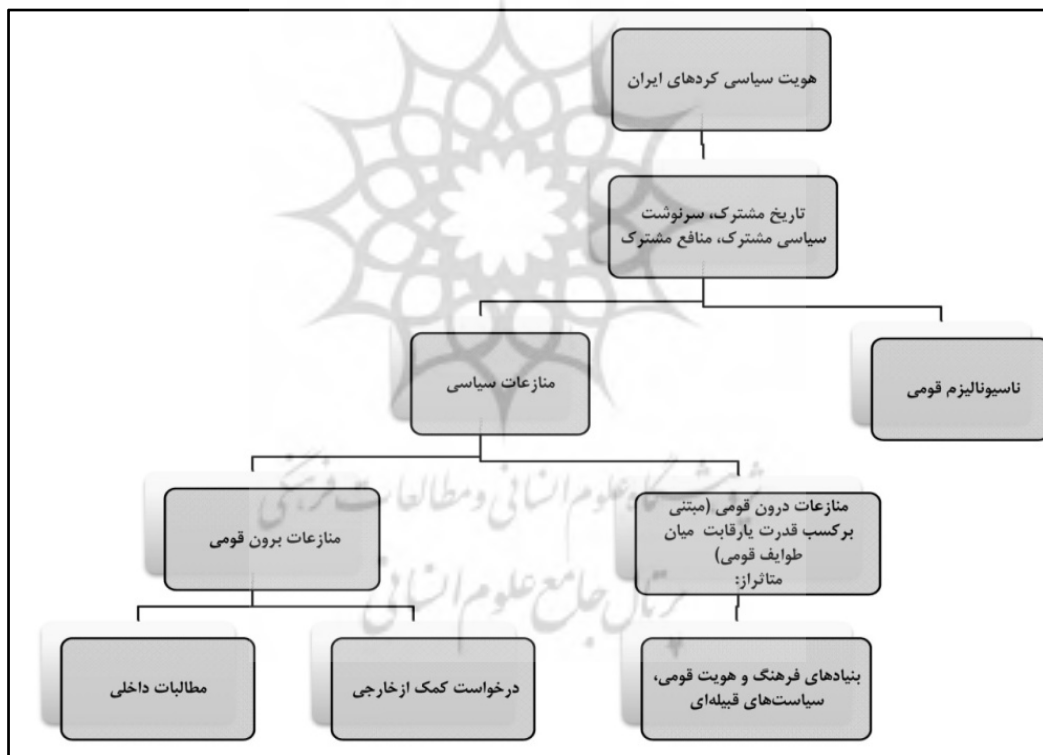
بنیادهای هویتی کُردها و عملکرد سیاسی آنها در یکصد سال اخیر، نشان‌دهنده‌ی دو گونه منازعات سیاسی در تاریخ سیاسی کُردها در منطقه‌ی کُردنشین خاورمیانه است:

۱- منازعات درون قومی. مبتنی بر کسب قدرت یا رقابت میان طوایف مختلف کُرد که در این دسته از منازعات رفتارها، هنجارها، ایستارها و موضع‌گیری‌های کُردها بیشتر تحت تأثیر بنیادهای هویت قومی است.

۲- منازعات برون قومی مبتنی بر کسب خودمختاری یا استقلال از کشورهای موردنظر. در این دسته از منازعات، عناصر سه‌گانه، یعنی تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک، به هویت سیاسی کُردها قواره می‌دهند. در عین حال می‌توان هویت سیاسی کُردان در ایران را متأثر از دو دسته عوامل درون کشوری و برون کشوری دانست.

• **منازعات درون قومی:** این منازعات مبتنی بر کسب قدرت یا رقابت میان طوایف و ایلات مختلف کُرد بوده است. در این دسته از منازعات رفتارها، هنجارها، ایستارها و موضع‌گیری‌های کُردها، بیشتر تحت تأثیر فرهنگ قبیله‌ای، ساختار روابط قومی و سیاست‌های قبیله‌ای حاکم بر مناطق کُردنشین قرار داشته است. وابستگی قومی به امرا به این معنا بود که افراد هر قبیله یا ایل کُرد، تابع امرا و رؤسای خود بوده‌اند، نه تابع حکومت و حاکمان دولتی. از این رو، شورش‌ها و طغیان‌های درون قومی تحت تأثیر فرهنگ و روابط قومی صورت می‌گرفت. برای مثال، ممکن بود در نتیجه‌ی برخی نارضایتی‌ها، وفاداری و تابعیت افراد قبیله به فرد دیگری از همان قبیله منتقل شود؛ اما راه نجات نیز همواره در درون

همان قبیله یا ایل جست‌وجو می‌شد، امری که تا امروز نیز در میان کردها باقی است، به‌گونه‌ای که تنها به خود اعتماد دارند نه به دیگری!! برای نمونه در زمان "سمکو"، شاهد تأثیر سیاست‌های قبیله‌ای بر عملکرد وی هستیم. مانند ترس، نفرت و در عین حال ستایش افراد قبیله از او، داشتن رقبا در میان "شکاک‌ها"، طغیان سایر کردها مانند کردهای ماکو در شمال و شکننده‌بودن اتحاد وی با سایر قبایل کرد، مانند "مکری‌ها" (مک داول، ۱۳۸۳: ۳۷۸). برای نمونه "دزلی" و "سردار رشید روانسر" از سمکو پشتیبانی می‌کردند، ولی در مرپوان "محمود خان کانی سانی" به سمکو نپیوست و در بخش‌های جنوبی‌تر علاقه‌ی چندانی به شورش او نبود و کنسول بریتانیا در کرمانشاه معتقد بود که اکثریت مردم کردستان جنوب به شرطی از جنبش حمایت می‌کنند که هزینه‌ی آن را بریتانیا تأمین کند (همان، ۱۳۸۳: ۳۷۹). امروزه به‌دلیل از بین رفتن ساختارهای ایلی - طایفگی و جایگزین شدن ساختارهای روابط اجتماعی جدید براساس سواد، شغل و مانند آنها این‌گونه منازعات درون قومی در عمل وجود ندارند.



شکل ۲. بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایران ترسیم از: نگارندگان

• **منازعات برون قومی:** این دسته از منازعات، نخست مبتنی بر حفظ نفوذ داخلی حوزه‌ی ایلی بود و بعدها مبتنی بر کسب خودمختاری یا استقلال شد که در این دسته از منازعات، عناصر دوگانه یعنی، "درخواست کمک از خارجی‌ها" و نیز، "مطالبات داخلی" نقش مهمی دارند که در درون عناصر سه‌گانه یعنی "تاریخ مشترک"، "منافع مشترک" و "سرنوشت سیاسی مشترک"، به هویت سیاسی کردها شکل می‌دهند. در ادامه این سه عنصر تحلیل خواهند شد.

مطالعات انجام گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد "تاریخ مشترک" کردهای ایران در حوزه‌ی سیاست مبین سه کارکرد متفاوت است: ۱- شورش‌های قبیله‌ای و جنبش‌های سیاسی؛ ۲- نحوه‌ی برخورد حکومت، رؤسای قبایل و رهبران سیاسی با قوم کرد؛ ۳- حرکت‌های پاندولی کردها در میان احزاب و گروه‌ها. در هر سه کارکرد می‌توان عناصر دوگانه "درخواست کمک از خارجی‌ها" و نیز "مطالبات داخلی" را مشاهده کرد. همچنین این تاریخ بیانگر منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک کردها نیز هست.

عوامل درون کشوری یعنی وجود قلمرو جغرافیایی امیرنشینی، همراه با نیروی مسلح قبیله‌ای، دو عنصر بسیار نیرومند در حیات سیاسی کردها در ایران قرن ۱۹ شمرده می‌شدند؛ به طوری که تا اواسط قرن نوزدهم، بخش بزرگی از مناطق کردنشین به امیرنشین‌هایی تقسیم می‌شدند که از خود مختاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند که سرانجام در جریان سیاست تمرکزگرایی شاهان قاجار از بین رفتند و آخرین امرای کرد در سال ۱۸۶۵ م. (۱۲۸۲ هـ) عزل شدند و در نتیجه‌ی آن، امرای کرد یا رؤسا و خوانین بعدی مقداری از قدرت خود را از دست دادند، اما همچنان نیروی مسلح قابل توجهی داشتند که می‌توانستند اعمال قدرت کنند. مانند شورش شیخ عبیدالله شمذینانی (۱۸۸۱-۱۸۸۰) که به طور عمده در مناطق کردنشین ایران و عثمانی در گرفت^۱ (السن، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰). عثمانی و ایران با فشار روسیه و بریتانیا به مقابله با شورش شیخ عبیدالله برخاستند. سرانجام وی شکست خورد و با وفات او شورش پایان یافت (سافراستیان، ۲۰۰۵: ۹۴-۹۷). البته شورش "شیخ عبیدالله" جنبشی ملی به شمار نمی‌آید؛ زیرا او فقط در پی خودمختاری بیشتری بود. همچنین در قرن نوزدهم، امرای اردلان از کردان شیعه مذهب اردلان - یکی از قبایل نیرومند کرد - که از بدو به قدرت رسیدن قاجاریه در سال‌های ۱۷۹۰ از حامیان مهم این دودمان بودند، برخوردهایی با حکومت وقت داشتند که به طور عمده بر سر جانشینی بود؛ زیرا شاهان قاجار با اعمال نفوذ در مراتب جانشینی، کشمکش‌هایی برمی‌انگیزتند و بدان وسیله حکام را بیشتر به خود وابسته می‌کردند. انقراض حکومت اردلان‌ها در ۱۸۶۵ رخ داد (مک داوول، ۱۳۸۶: ۱۴۲). در این گونه موارد، هدف قاجاریه جانشینی خاندان سلطنتی به جای رؤسای قبایل بود تا کنترل بیشتری بر این مناطق اعمال کنند، اما خیلی زود، در نتیجه‌ی نابودی امیرنشین‌ها و بروز خلاء قدرت، دو عنصر "مذهب" و "مسلک" جای خالی امرای محلی را در میان قبایل کرد اهل سنت پر کردند، به طوری که با روی کار آمدن رهبران مذهبی، مانند ملاها و شیوخ، نوع وابستگی افراد قبایل به رهبران نیز تغییر یافت؛ زیرا ویژگی بارز این رهبران جدید، جایگاه و مقام روحانی آنها در بین کردها بود. از این رو، وابستگی قومی به امرا، جای خود را به وابستگی قومی - مذهبی به رهبران مذهبی یا طریقتی جدید داد، مانند شیخ عبیدالله، شیخ سعید پیران، شیخ محمود و شیخ احمد برزنجی. علاوه بر رهبران مذهبی و ملاها، "آغاها" که مقام غیر مذهبی داشتند و برخی از آنها جزء رؤسای قدرتمند ایلی بودند نیز، اعمال قدرت می‌کردند. مانند "حمزه آغا" رئیس ایلی منگور که در سال‌های ۱۸۱-۱۸۸۰ م. (۶۰-۱۲۵۹ ق) علیه قاجارها قیام کرد. یا "اسماعیل آغا سمکو" رئیس ایلی شکاک که رضاشاه در سال‌های ۲۴-۱۹۲۰ م. (۱۳۰۳-۱۲۹۹ ش) با او درگیر شد. اما این جایگزینی قدرت در میان قبایل

۱. ایرانی‌ها شورش را به تحریکات عثمانی استناد می‌دادند.

کرد شیعه به‌وقوع نپیوست؛ زیرا ساختارهای اجتماعی و مذهبی آنها تا حدی متفاوت از قبایل کرد اهل سنت بود؛ زیرا روحانیون شیعه به‌طور عمده در مراکز شهری - روستایی حضور داشته و فاقد پایگاه‌های قبیله‌ای بودند. روحانیت شیعه از پایه، نه بر قبایل، بلکه بر مردمی شیعه با قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، رهبری مذهبی داشت. اولین واکنش سیاسی کردان را می‌توان در جریان مشروطه‌خواهی دید و بنیان هویت سیاسی آنها را در آن جستجو کرد. مانند واکنش کردهای شیعه مذهب کلهر - بزرگترین قبیله‌ی جنوب کردستان - در اوایل قرن بیستم. داوود خان کلهر در حوالی سال ۱۹۰۰ رهبری آنها را به‌دست آورد و در سال ۱۹۰۸ به مقام رئیس‌العشایر استان رسید و دامنه‌ی نفوذش تا قصرشیرین و قبیله‌ی بزرگ گوران و سنجابی نیز می‌رسید. او در قبال حکمرانی کرمانشاه، به سالارالدوله برادر مظفرالدین شاه برای بازپس‌گیری مجدد سلطنت برادرش کمک کرد که مشروطه‌خواهان او را از سلطنت خلع کرده بودند؛ ولی سرانجام شکست خورد (سال ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲) (مک داول، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۵۵). همچنین سالارالدوله قاجار در نتیجه‌ی اتحاد با سران قبایل کرد، مانند قبایل بانه، سقز، سردشت، گورگ، سوسنی، حکاری و در نواحی جنوبی کردستان، قبایل میوان و اورامان، علیه محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۷ و سپس در ۱۹۱۱ علیه احمدشاه قاجار قیام کرد. دامنه‌ی نفوذ او تا قبایل اشنویه مانند زرزا نیز می‌رسید و توسط شیخ محمود سلیمانی حمایت می‌شد؛ اما در سال ۱۹۲۶ درهم شکسته شد. در اینجا کردها برای استقلال و خودمختاری نبرد نمی‌کردند، بلکه هدف آنها حفظ نفوذ داخلی خود بود (ارفع، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۶). در این مرحله شاهد تفاوت نگرش میان رؤسای قبایل کرد و مردم کرد در اوایل قرن بیستم هستیم. رؤسای قبایل کرد به‌طور کلی جزء دستگاه سلطنت و دستگاه حاکمه تلقی می‌شدند و با جنبش مشروطه دشمنی می‌ورزیدند، اما همین رؤسا از مداخله‌ی روزافزون دستگاه قاجار در امور ولایات ناراحت بودند. این عده هواخواه استقلال محل از مرکز بودند، اما فعالیت سیاسی مردم شهری را خوش نداشتند، بر عکس، مراکز شهری مناطق گردنشین مانند ساوجبلاغ، ارومیه، سقز، سنندج و کرمانشاه تمایل داشتند هویت خود را با جنبش مشروطه تطبیق کنند و آرزومند رهایی از حکومت مالکان و رؤسای قبایل و حکام بودند، بدین ترتیب در شهر، انجمن‌ها تأسیس شدند. بنابراین در کردستان دسته‌بندی نه بر اساس قومی، بلکه در کل بر مسیرهای اقتصادی اجتماعی جریان داشت (مک داول، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۴).

با شکل‌گیری دولت مودرن در ایران به رهبری رضا شاه، در حالی که در کردستان شاهد نگرش مشترک رهبران جدید با مردم کرد هستیم، اما در بخش‌های شیعه‌نشین، به‌ویژه در کرمانشاه، این نگرش مشترک میان رهبران کرد سنتی با کردان شیعه را نمی‌بینیم. شورش سمکو تاحدی بیانگر این نکته است و می‌توان عناصر دوگانه، یعنی "درخواست کمک از خارجی‌ها" و نیز "مطالبات داخلی" را در آن مشاهده کرد.

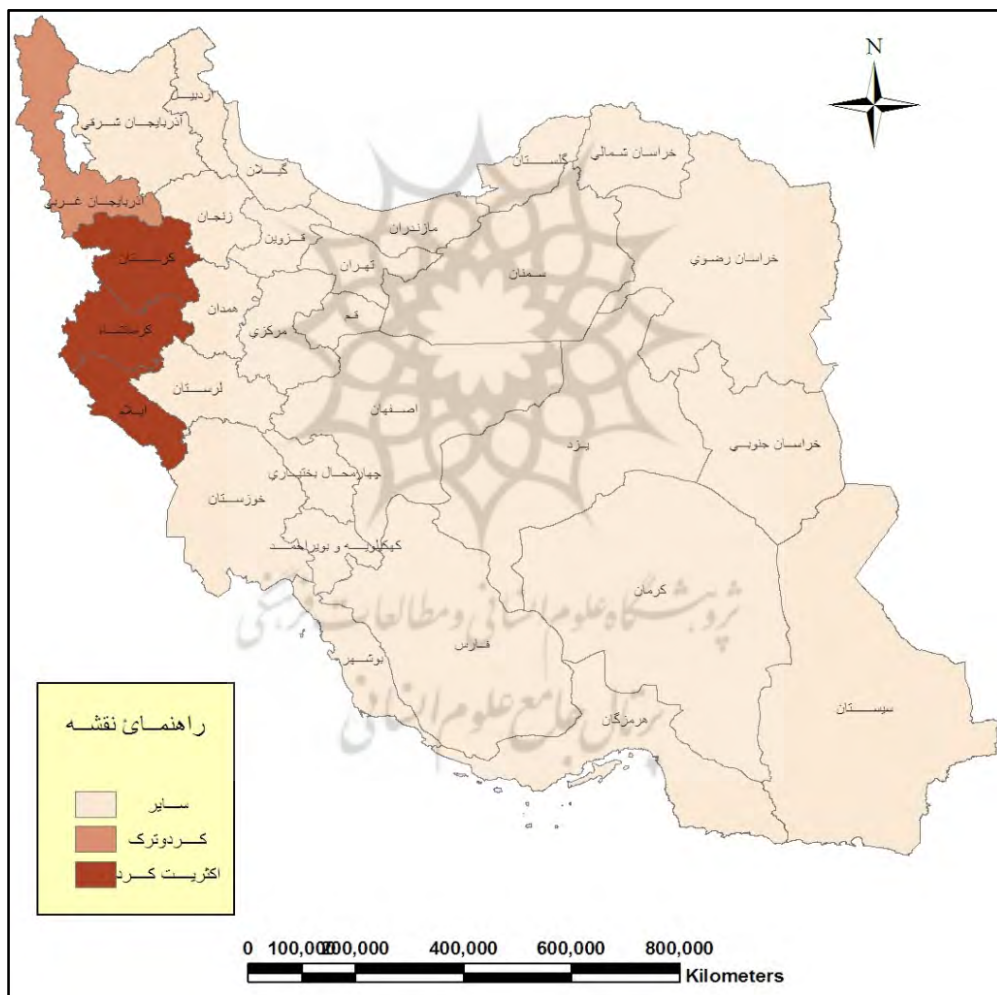
برخی بر این باورند که شورش سمکو با افکار استقلال‌خواهی، نخستین تلاش برای استقلال خواهی کردها در ایران بوده است. درحالی که رویدادهایی مانند کشته شدن برادرش جعفرآقا (سجادی، ۱۳۸۷: ۲۱۵-۲۱۴) و رقابت با سایر قبایل برای در اختیار گرفتن منطقه‌ی گردنشین و حکمرانی بر آن دیار با توسل به هر حربه‌ای، از جمله نکته‌های تاریخی است که نمی‌توان آنها را در تلاش‌های سمکو برای تجزیه‌ی مناطق گردنشین از ایران انکار کرد. برای مثال، سمکو برای اتحاد و جلب حمایت تأسیس کشور مستقل کردی، تماس‌های زیادی با بریتانیا (۱۹۲۱-۱۹۱۹) و سپس با فرانسه برقرار می‌کند، ولی موفق نمی‌شود. در ابتدای کارش از ترکیه کمک می‌گیرد و اسلحه و مهمات از آنها دریافت می‌کند که آن

نیز در اکتبر ۱۹۲۲، به دلیل پیمان بین ایران و ترکیه علیه کردها، به نتیجه نمی‌رسد. تلاش‌هایش برای جلب حمایت روس‌ها نیز، به دلیل انعقاد قرارداد ۱۹۲۲ ایران و روسیه - که مناسبات دو کشور به حالت عادی گراییده بود و شوروی‌ها کمک خود را به حکومت انقلابی گیلان نیز پایان داده بودند - به جایی نرسید. بنابراین، وابستگی به کشورهای دیگر برای استقلال‌خواهی این سؤال را پیش می‌آورد که سمکو در ازای تقاضای کمک از بریتانیا، فرانسه، شوروی و ترکیه، چه چیزی به این کشورها وعده داده یا وعده گرفته بود. بعدها در سال ۱۹۲۱ رضاشاه ارتش را تجدید سازمان می‌کند و برتری در نفرت، استفاده از تجهیزات نظامی مدرن، عدم دریافت کمک توسط سمکو و کمبود مهمات و سلاح باعث شکست سمکو می‌شود. سرانجام با شکست در جنگ شکاریزی (۱۹۲۲) و نیز جنگ ساری تاش، سمکو مجبور به ترک وطن شد. بنابراین برای جلب حمایت انگلیس به عراق رفت، ولی موفق نشد و سال‌های آخر عمر را در آوارگی گذراند تا اینکه در سال ۱۹۳۰ به دست سربازان ایرانی کشته شد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۷۲-۶۰). براساس منابع موجود، "سیاست‌های قبیله‌ای" مانع و دست‌وپاگیر سمکو بود. نکته‌ی مهم در این زمان اینکه قوم کرد، به‌ویژه اهل سنت، فاقد هویت سیاسی یکپارچه بوده‌اند و حتی نمی‌توان سمکو و امثال آن را نماینده‌ی تمام کردها دانست؛ زیرا در صورت چنین وضعیتی نباید شاهد حضور رقبای وی از قبیله شکاک بوده باشیم. در جدول شماره‌ی ۱ شرح کوتاهی از جنبش‌های کرد برحسب عوامل هشت‌گانه‌ی داخلی و خارجی در مقاطع زمانی گوناگون آورده شده‌اند.

جدول ۱. طبقه‌بندی جنبش‌های کرد برحسب عوامل هشت‌گانه‌ی داخلی و خارجی در مقاطع زمانی گوناگون

نام جنبش	شیخ عبیدالله شمذینانی	اسماعیل آقا سمکو	قاضی محمد	عبدالرحمان قاسملو
مقطع زمانی	۱۸۸۰-۱۸۸۱	۱۹۲۰-۱۹۲۶	۱۹۴۵-۱۹۴۶	۱۹۷۹-۱۹۸۹
عوامل زمینه‌ای	برکناری رؤسای قبایل کردی، جنگ ۱۸۷۷ روس و عثمانی، سخت‌گیری مذهبی	قتل جعفر برادر سمکو، آشفتگی داخلی، شورش شیخ خزعل، افکار استقلال طلبانه ملتها	آشفتگی ناشی از جنگ جهانی دوم، تشکیل کومله ژ. ک، نفوذ افکار مارکسیستی	سقوط رژیم شاهنشاهی، جنگ ایران و عراق
مطالبات	ازادی مذهبی	خودمختاری	استقلال	خودمختاری در چارچوب ایران
موقعیت جغرافیایی (هسته و پیرامون)	هسته: شمذینان پیرامون: ارومیه، مهاباد و مناطق پیرامونی	هسته: چهریق پیرامون: اشنویه، ارومیه، سایه نقه لا، زوزان، سقز، بانه، خوی، تر گور، میانداوب، سلماس تا سنندج	هسته: مهاباد پیرامون: میانداوب، سردشت، بوکان، نقده، اشنویه، بانه، سقز، دیواندره	هسته: مهاباد پیرامون: آذربایجان غربی، کردستان و شهرهای چون جوانرود، نوسود، سرپل ذهاب، پاوه
حمایت مردم و طوایف	قبایل و شیوخ منطقه	تمام قبایل منطقه‌ای، شیخ محمد دزلی، سردار رشید روانسری	عشایر و قبایل منطقه، طایفه‌ی بارزانی، بازرگانان شهری و فئودالان منطقه‌ای	مناطق کردنشین و سنتی مذهب استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه
دیدگاه رهبر یا نخبگان	اسلام گرا	ناسیونالیستی	ملی-مذهبی	ناسیونالیسم
قدرت‌های درگیر (منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای)	منطقه‌ای: عثمانی، روسیه فرمانطقه‌ای: بریتانیا	منطقه‌ای: ترکیه، روسیه، عراق فرمانطقه‌ای: انگلیس	منطقه‌ای: روسیه، عراق فرمانطقه‌ای: آمریکا و انگلیس	منطقه‌ای: عراق
همزمانی با کابینه	--	---	رزم آرا، قوام السلطنه	بازرگان، بنی صدر
نفوذ در کابینه یا مجلس	نماینده‌ی صدر قاضی در مجلس

پس از شورش سمکو، شاهد دو حرکت سیاسی کردهای اهل سنت طی سی و پنج سال - در خلال جنگ جهانی دوم تا زمان انقلاب اسلامی - هستیم که عبارتند از شورش "محمد رشید خان" و سپس "قاضی محمد". شورش "محمد رشیدخان" زمانی به وقوع پیوست که اشغال ایران توسط قوای نظامی شوروی و انگلستان، باعث برهم خوردن سازمان نظامی ارتش ایران در نواحی اشغالی، به خصوص کردستان شد. در این هنگام کردهای نواحی مرزی به کمک آنهایی که از عراق آمده بودند، به پادگان‌ها و پاسگاه‌های ژاندرمری حمله کرده و آنها را خلع سلاح کردند. محمد رشیدخان یکی از رؤسای گرد بانه که دامنه‌ی نفوذ او تا داخل مرز عراق می‌رسید، بانه و پادگان مریوان را تصرف کرد، اما این غائله با شکست محمد رشید خان در سال ۱۹۴۲ پایان یافت (ارفع، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۱۲).

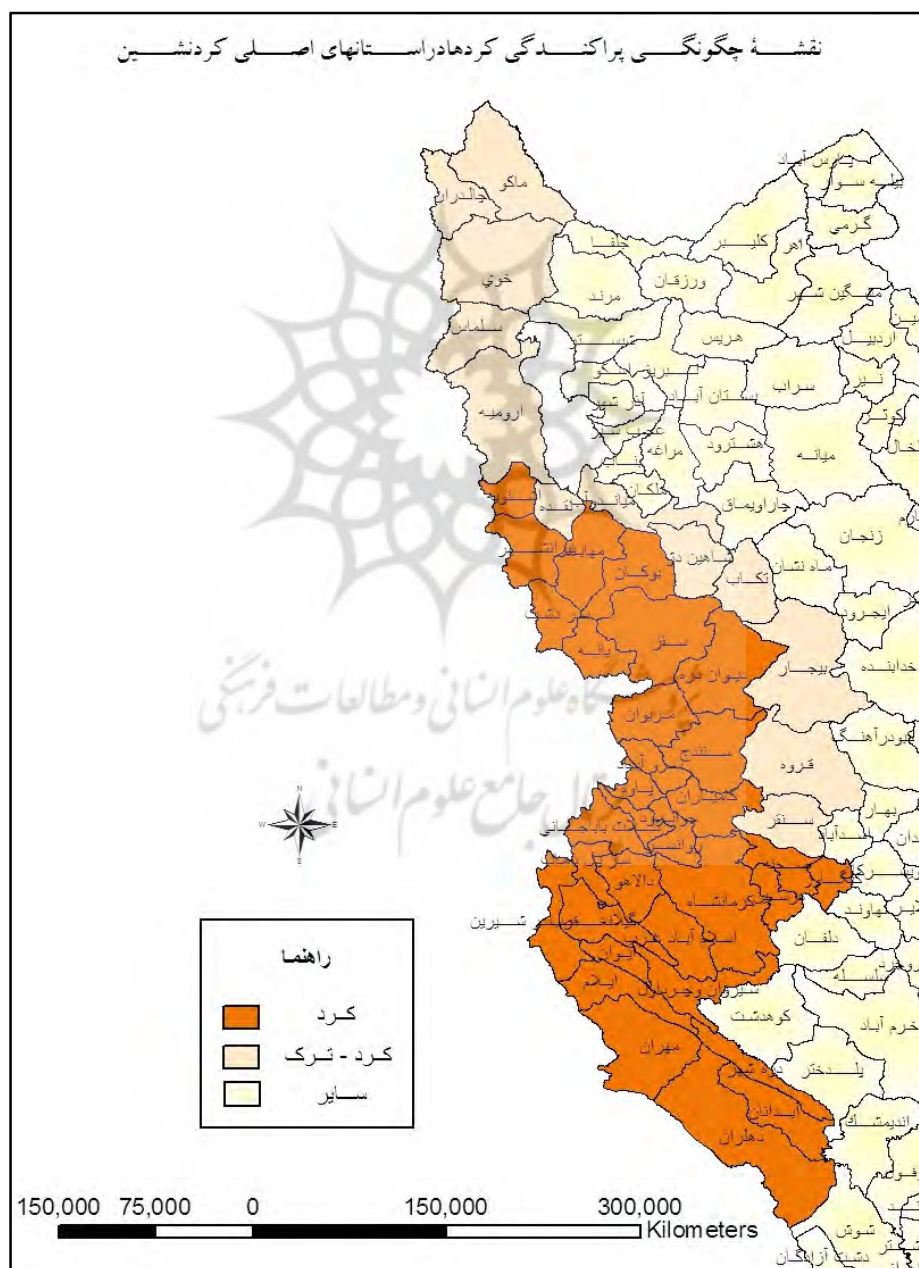


شکل ۳. نقشه‌ی پراکندگی کردها برحسب تقسیمات سیاسی ایران

ترسیم از: نگارندگان

پس از این شورش، می‌توان مشهورترین و مهم‌ترین حرکت سیاسی کردهای ایران را در شورش "قاضی محمد" و "تأسیس جمهوری مهاباد" دریافت. برخی بر این باورند که در زمان رضا شاه، سیاست استقرار ژاندارمری، نظام وظیفه‌ی

اجباری، أخذ مالیات‌های سنگین، انحصاری کردن فروش توتون به دولت، ممنوعیت پوشیدن لباس کُردی در تمام نقاط کردستان، به‌ویژه در شهرها و اداره‌های دولتی و منع صحبت به زبان کُردی، تبعید دسته‌جمعی، کوچ اجباری به نقاط دیگر از جمله ترکمن صحرا (کردکوی) و به جریان انداختن فرهنگ فارسی در کردستان همراه با سرکوب نظامی معترضان، از عواملی بودند که منطقه‌ی کردستان را به سازگاری اجباری با حکومت مرکزی وامی‌داشتند (محمّدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) و درعین حال همین موارد باعث واگرایی و شورش کُردها شد. به‌طوری که اکثریت کُردها در شهریور ۱۳۲۰ در ورود متفقان به ایران با خوشحالی، نیروهای روس و انگلیس را پذیرا شدند.



شکل ۴. نقشه‌ی چگونگی پراکندگی کُردها در استان‌های اصلی کُردنشین

ترسیم از: نگارندگان

از این رو، زمینه‌ی حرکت "قاضی محمد" را باید در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران آن روز، همراه با مطالبات استعمارگرانه شوروی، بریتانیا و ایالات متحده مشاهده کرد. ایران تحت اشغال متفقان، در حال تجربه‌ی مشکلات عظیم اقتصادی بود، از نظر سیاسی، محمدرضاشاه، تنها یکی از چند بازیگر عمده‌ی سیاسی بوده و مجموعه‌ای از روزنامه‌ها، حزب‌های سیاسی و سازمان‌های تازه تأسیس اتحادیه کارگری، بازیگران دیگر صحنه سیاسی را تشکیل می‌دادند. نیروهای شوروی در شمال، انگلیسی‌ها در جنوب و مشاوران امریکایی در خدمت دولت و ارتش ایران در تهران بودند (فوران، ۱۳۸۹: ۳۹۵). با اشغال غرب ایران توسط انگلیس و روسیه در اوت ۱۹۴۱، دامنه‌ی نفوذ فعالیت حزب کردی "هیوا" از عراق به ایران کشیده شد. اولین گروه ناسیونالیست گرد به نام "سازمان تجدید حیات کردستان" (کومله ژیانه وه کردستان، به اختصار کومله ژ. ک) در سال ۱۹۴۲ در مهاباد تأسیس شد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). دعوت از رهبران گرد برای سفر به باکو و دیدار مقامات شوروی با آنها در سپتامبر ۱۹۴۱ و مه ۱۹۴۲، منجر به تشکیل کومله ژ. ک در سپتامبر ۱۹۴۲ با هدف به‌دست آوردن خودمختاری نقاط گردنشین ایران و تشکیل کردستان بزرگ شد (ارفع، ۱۳۸۷: ۱۱۵ - ۱۱۶).

در سال ۱۹۴۴ قاضی محمد^۱ نیز به آن پیوست و ریاست آن را برعهده گرفت. به‌دلیل رابطه با دولت روسیه در ۱۹۴۵، گرایش‌های چپ نیز وارد این حزب شد. در اوت ۱۹۴۵ به پیشنهاد قاضی محمد، حزبی با نام جدید "حزب دموکرات کردستان ایران" به‌صورت علنی درآمد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۰۸) و در نهایت مبارزه‌های خود برای استقلال منطقه‌ی گردنشین را آغاز کرد. "کومله ژ. ک" برای راهنمایی، چشم به ایدئولوژی شوروی داشت (مک داول، ۱۳۸۶: ۴۰۸). این حزب، یک حزب ناسیونالیستی چپگرا بود که عموماً از روشنفکران شهر و طبقه‌ی متوسط و خرده بورژوا تشکیل شده بود (روژه، ۱۳۸۸: ۱۰۵). هسته‌ی حزب "کومله" در مهاباد به‌عنوان اولین تشکیلات سیاسی ملی گرد کار خود را آغاز کرد. قاضی محمد در سپتامبر ۱۹۴۵ عازم باکو شد و نظر موافق روس‌ها را در مورد تأسیس کشور مستقل گرد، کمک مالی و تحویل اسلحه جلب کرد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۰۹). در واقع او مداخله‌ی متفقان در ایران را به چشم فرصتی برای نیل به درجه‌ای از خودمختاری دیده بود (مک داول، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

خانواده‌ی قاضی محمد در مهاباد منصب "شیخی" و قضاوت داشته و درس خوانده، مذهبی، ملی‌گرا و از مالکان محل به‌شمار می‌رفتند و از احترام والایی برخوردار بودند (کوچرا، ۱۳۷۷: ۸۵). اشغال ایران توسط بریتانیا و شوروی در سال ۱۹۴۱، فرصت تاریخی را برای قاضی محمد و تأسیس جمهوری مهاباد فراهم کرد. بدین صورت که از نظر جغرافیایی، مرکز منطقه‌ی اشغالی بریتانیا که در نظر بود جناح شرقی عراق را حمایت کند، کرمانشاه بود. روس‌ها بیشتر آذربایجان شرقی و غربی را تا جنوب خطی که از اشنویه به مهاباد می‌پیوست، اشغال کردند. منطقه‌ی واقع بین مهاباد و سقز در محدوده‌ی حکم و نفوذ شوروی، اما خارج از نظارت مستقیم او بود و قلمرو حکم و نفوذ بریتانیا، منطقه‌ی واقع در جنوب سقز بود که خارج از کنترل مؤثر نیروهای دولتی ایران بود. این فضای تهی که مورد منازعه نیروهای محلی و

۱. صدر قاضی برادر قاضی محمد عضو مجلس دوره چهاردهم ایران بود.

دولت ضعیف ایران بود، امکانات لازم را برای تأسیس یک حکومت خودمختار به دست می‌داد. برحسب منافع خود، روسیه موافق و انگلیس مخالف استقلال یا خودمختاری کردها بودند (مک داوول، ۱۳۸۶: ۳۹۶-۳۹۵). با چنین پیش‌زمینه‌ای، در ۱۹۴۴ شوروی به ایران فشار آورد که به او امتیاز نفت شمال را واگذار کند، اما با مقاومت تهران، شوروی‌ها شروع به تشویق و حمایت جنبش‌های جدایی‌خواه آذربایجان و کردستان کردند (مک داوول، ۱۳۸۶: ۴۰۸ و سجادی، ۱۳۷۹: ۲۹۰). در واقع دکترین شوروی مبنی بر تجزیه‌ی ایران به چند ایالت خودمختار بود (ارفع، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

آنچه از نظر جغرافیای سیاسی ایران و خاورمیانه مهم است اینکه جمهوری مهاباد برای نخستین بار از امضای "پیمان سور" در ۱۹۲۰ به این سو، به "مسئله‌ی کُرد" جنبه‌ای سراسر بین‌المللی داد. این جمهوری و جمهوری دموکراتیک آذربایجان، نقش مهمی در آغاز جنگ سرد داشتند. مشارکت کردهای کمونیست در احزاب چپ خاورمیانه خطری جدی برای بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و اروپا بود؛ زیرا در رأس این جنبش، رهبر مذهبی (و چپ‌گرا) بود که دولت‌های ترکیه، ایران، عراق و بریتانیا، هرگز چشم دیدن چنین آمیزه‌ای از اسلام را نداشتند (السن، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۷). در نهایت با پیوستن اکثریت عشایر مناطق کردنشین، مانند بانه و سقز به "قاضی محمد" (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۶۵-۲۶۸) و سپس با ورود "ملا مصطفی بارزانی" به مهاباد و پیوستن او به قاضی محمد و انعقاد پیمان سی‌سور (ارفع، ۱۳۸۷: ۱۲۴)، اعلام جمهوری مهاباد در تاریخ ۱۲ ماه کانون اول ۱۹۴۵ انجام گرفت^۲ (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۶۸-۲۷۰). اما سرانجام براساس توافق بین شوروی و ایران، شوروی‌ها از ایران خارج شدند و در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶ جمهوری شکست خورد و قاضی محمد در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ در میدان چوار چرا در مهاباد به دار آویخته شد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۴۵-۲۴۴). رژیم قاضی محمد خصلت سرکوبگرانه‌ی چندانی نداشت و در نتیجه در میان شهرنشینان کُرد از محبوبیت برخوردار بود، اما کوچ‌نشینان نظر مساعدی نسبت به جمهوری نداشتند و رؤسای این قبایل به محض نزدیک شدن ارتش ایران به مهاباد، جمهوری را به حال خود رها کردند (کاتم، ۱۳۸۵: ۸۱-۸۰).

در مجموع علت و انگیزه‌ی اصلی تأسیس جمهوری مهاباد، بیشتر یک جریان "ناسیونالیسم کُردی" بود که بر کردهای ایران، عراق و ترکیه تأثیر کرد و مانع موفقیت مهاباد نیز در مقام جلوه "ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت"، ناشی از "فرهنگ قبیله‌ای" بود که همچنان بر کردستان و مسئله‌ی کُرد چیره بود (مک داوول، ۱۳۸۶: ۳۹۵ و رندل، ۱۳۸۳: ۳۹۵). در این دوره "هویت قومی" و "فرهنگ قبیله‌ای" منجر به ظهور "هویت سیاسی" مبتنی بر خودآگاهی قوم کُرد نشد و تنها توانست در بسیج این قوم تحت رهبری نخبگان سیاسی - مذهبی مؤثر افتد.

نتیجه اینکه خلاء قدرت ناشی از جنگ جهانی دوم در ایران، سبب شکل‌گیری احساس قوم‌گرایی شد، اما در عین حال فرهنگ قبیله‌ای حاکم بر کردستان یکی از عوامل شکست جمهوری مهاباد بود (رندل، ۱۳۸۳: ۳۹۵). براساس

۱. کوچرا براین باوراست که مهاباد، بانه، سردشت، سقز، دیواندره بین دو منطقه اشغال روس‌ها در شمال و انگلیسیها در جنوب بود و در حقیقت نوعی سرزمین بی صاحب بود که تحت حکم و فرمان کسی نبود و برای خودمختاری مناسب بود (کوچرا، ۱۳۷۷: ۸۵).

۲. بر اساس برخی منابع در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ (۲ بهمن ۱۳۲۴) در میدان چوار چرا در مهاباد با حضور ملا مصطفی بارزانی خودمختاری جمهوری کردستان اعلام شد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۰۹).

مطالعات انجام شده، در حرکت سیاسی "قاضی محمد" نیز می‌توان دو عنصر "درخواست کمک از خارجی‌ها" (شوروی) و نیز، "مطالبات داخلی" (خودمختاری) را مشاهده کرد. در آن زمان کسب خودمختاری از یک سو به بهای از دست‌دادن امتیاز نفت شمال کشور به روس‌ها بود و از سوی دیگر به بهای الحاق آینده‌ی کردستان به اتحاد جماهیر شوروی بود. از این رو نگرش‌های متفاوتی از سوی کردها نسبت به این امر وجود داشت.

پس از سقوط جمهوری کردستان و اعدام قاضی‌ها و فرار برخی از سران آن به عراق، "حزب دموکرات کردستان ایران" تا به قدرت رسیدن مصدق، به صورت مخفی بود، اما با سرنگونی مصدق و حاکم شدن دوباره‌ی اختناق، شاهد فعالیت کمیته‌های محلی در مهاباد و سنندج هستیم تا سرانجام در ۱۹۵۵، نخستین کنفرانس حزب دموکرات کردستان را برپا می‌کنند. در این زمان، شمار اعضای حزب در شهرهای بزرگی چون سنندج و به‌ویژه کرمانشاه، افزون بر چند هزار نفر بود (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۳۲-۲۳۹). این حزب از سال ۱۹۵۸، به دلیل دستگیری بسیاری از آنان توسط ساواک دوباره به رکود فرو می‌رود (کوچرا، ۱۳۷۷: ۴۲۷) تا اینکه سرانجام در ۱۹۷۱ قاسملو به رهبری حزب می‌رسد (همان، ۱۳۷۷: ۴۳۰) و تا انقلاب اسلامی به فعالیت مخفی می‌پردازد.

همزمان با حرکت‌های انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی، در کردستان نیز اعتراض‌های نه‌چندان گسترده‌ای صورت گرفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی، جو سیاسی شدید و سرکوب مردم کردستان در دستور کار رژیم بود و وجود خوانین و فئودال‌های رژیم به این اختناق شدت بیشتری می‌بخشید. با سقوط مراکز نظامی و انتظامی در اواخر بهمن ۱۳۵۷ و با پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب متعدّد، به‌ویژه "حزب دموکرات کردستان"، خواهان گرفتن "حق تعیین سرنوشت" و "خودمختاری" از دولت مرکزی شد که در این زمان سه جریان سیاسی گردی در مناطق کردنشین ایران وجود داشت:

۱- حزب دموکرات کردستان ایران، به رهبری دکتر عبدالرحمن قاسملو با شعار "خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران"؛

۲- تشکل دانشجویان گرد مائوئیست که خواستار مبارزه‌های دهقانی بودند به نام "حزب کومله" که از ۱۳۶۰ به "حزب کمونیست ایران" تغییر نام داد؛

۳- تجمّع دانشجویان مسلمان گرد حول محور مفتی‌زاده.

تمام گرایش‌ها در مسئله‌ی "خودمختاری" مشترک بودند. در مقابل آن، دو گرایش فکری در مرکز کشور وجود داشت:

۱- گرایشی که بحران کردستان را می‌خواست از دریچه‌ی سیاسی حل و فصل کند؛

۲- گرایشی که بحران کردستان را در چهارچوب دشمنی‌های مخالفان انقلاب اسلامی می‌دید (محمدی، ۱۳۸۹، ۱۵۸-۱۶۰).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت خواستار استقرار نهادهای انقلابی در سراسر ایران از جمله در کردستان شد؛ ولی با مخالفت نیروهای مخالف نظام مواجه گردید. بنابراین دولت موقت، گروهی را برای بررسی اوضاع کردستان راهی آن دیار کرد که در ۲۹ بهمن ۵۷، طی نشست در اعلامیه‌ای ۸ ماده‌ای، خواستار تعیین "حق سرنوشت به صورت

فدراتیو در چهارچوب ایران" و "نظارت شوراهای انقلابی بر پادگان‌ها" شدند (همان، ۱۳۸۹: ۲۹۲-۲۹۱). اما مخالفت دولت موقت با این طرح موجب آشوب در کردستان و اعزام هیئتی از طرف دولت موقت به منطقه شد و مذاکره با نمایندگان کرد، یعنی امامان جماعت (شیخ عزالدین حسینی امام جماعت مهاباد و احمد مفتی‌زاده امام جماعت سنندج)، حزب دموکرات کردستان و حزب کومله صورت گرفت و نتایج این مذاکره به انحلال شورای شهر موقت، برگزاری انتخابات برای تعیین شورای شهر جدید، انتخاب استاندار جدید کردستان و تخلیه‌ی مراکز دولتی به‌دست کردها منجر شد. در مرداد ۱۳۵۸، به‌دلیل شروع جنگ پاوه با صدور فرمان امام خمینی مبنی بر پاک‌سازی مناطق کُردنشین از نیروهای معارض، سپاه و ارتش حمله‌های خود را به کردستان آغاز کردند و گروه‌های معارض به سمت عراق عقب نشستند، اما دوباره با تجهیز خود توسط عراق، به منطقه بازگشتند و درگیری‌های وسیعی در کردستان و مهاباد، بوکان و بانه روی داد. با اعزام هیئتی به نام "هیئت حُسن نیت" آتش بس در ۱۳۵۸/۹/۹ برقرار شد و خواسته‌های مردم کُرد در ۲۶ ماده تنظیم شد که اهم آنها بر "خودمختاری کردستان" استوار بود و مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: عدم دخالت دولت در امور کردستان، ایجاد مجلس ملی برای انتخاب اعضای دولت خودمختار، انتخاب فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی توسط دولت خودمختار. اما عدم حصول نتیجه باعث شروع درگیری‌ها شد و نیروهای کُرد حمله‌های همه‌جانبه‌ای را آغاز کردند، اما با وجود مقاومت، بسیاری از شهرها از تصرف آنها خارج شد. با سقوط دولت موقت بازرگان پس از ماجرای گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، امید گروه‌های سیاسی کُرد برای کسب خودمختاری از طریق مذاکره بر باد رفت و رهبران آنها مانند قاسملو^۱ طرح جدیدی مبنی بر تعدیل دیدگاه‌های خود در مورد مساحت منطقه‌ی خودمختار ارائه کردند. بنی صدر اصرار می‌کرد که هیچ‌گونه پیشرفتی در موضوع کُردها به‌دست نمی‌آید، مگر اینکه کُردها سلاح‌های خود را زمین بگذارند و به رویارویی نظامی با نیروهای دولتی پایان دهند. قاسملو نیز تأکید می‌کرد که آنها سلاح‌های خود را تحویل نخواهند داد، مگر اینکه به هدف خود یعنی خودمختاری رسیده باشند و چون هر دو طرف بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند، دور جدیدی از درگیری‌های نظامی در کردستان آغاز شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۳).

با شروع جنگ تحمیلی، عراق به حمایت آنها پرداخت تا اینکه در نهایت، سال ۱۳۶۱ به حاکمیت گروه‌های معارض در کردستان خاتمه داده شد، اما این مناطق تاکنون نیز به آرامش اطمینان بخش دست نیافته است و گروه‌های آن سوی مرز، مانند "پژاک" هرازچندگاهی ضربه‌های محدودی به نیروهای دولتی مستقر در کردستان وارد می‌کنند. بنابراین تجارب گذشته نشان می‌دهد که هر وقت حکومت مرکزی از قدرت بالایی برخوردار بوده، توانسته است بر کلیه‌ی مناطق، سلطه‌ی سیاسی داشته باشد و برعکس هر زمان حاکمیت او کمرنگ شده، قومیت‌های گوناگون در اقصی نقاط ایران سر به طغیان برداشته‌اند (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۲).

در تمام این حوادث، به دلیل ارتقای سواد و روی کارآمدن رهبران کُرد تحصیل کرده، شاهد حذف روابط قبیله‌ای و ظهور روابط حزبی / جناحی و فرهنگ قومی هستیم که همراه با نوعی خودآگاهی قومی است. البته باید خاطر نشان شد که هویت سیاسی کُردها به طور تمام و کمال شکل نگرفته است و هویتی شکننده و گسیخته است؛ زیرا هنوز تا شکل‌گیری جامعه‌ی سیاسی کُرد که هویت‌ساز سیاسی کُردها است، فاصله است. اما می‌توان گفت که آگاهی از سرنوشت سیاسی کُردها که اغلب تداعی‌گر نوعی مظلومیت درباره‌ی آنها است، منجر به نوعی حس مشترک در میان کُردها شده است، به طوری که خواهان منافع مشترکی هستند و آن تلاش برای رهایی از این مظلومیت است. این نکته در میان کُردهای شافعی مذهب بیشتر صدق می‌کند. به طور بنیادی، مناطق کردنشین شافعی مذهب غرب کشور منطبق بر "ناحیه‌ی بحرانی خیز دوره‌ای و شدید" است که عواملی همچون پیوستگی با ناسیونالیسم کُرد، احساس عمومی سهیم نبودن در مدیریت‌های سیاسی ملی، کمتر توسعه‌یافتگی اقتصادی - اجتماعی این منطقه نسبت به نواحی توسعه‌یافته‌ی کشور، محیط کوهستانی منطقه که زمینه را برای مقاومت فراهم می‌آورد، هم مرز بودن با نواحی بحرانی کشورهای عراق و ترکیه، انزوای جغرافیایی و عدم توسعه‌ی شبکه‌ی ارتباطات ریلی و جاده‌ای در آن زمینه‌های این بحرانی را فراهم آورده است و به دلیل اینکه در زمان‌های ضعف دولت مرکزی، ایجاد بحران کرده و رویکردی قهری داشته‌اند، "ناحیه‌ی بحرانی خیز دوره‌ای و شدید" است که دلیل آن نسبت کم جمعیت این منطقه نسبت به کل کشور، موقعیت حاشیه‌ای و انزوای نسبی، تعدیل خواستها و شورش‌های این منطقه توسط شهروندان ترک و کُرد شیعه مذهب در شرق و جنوب این ناحیه، اهمیت کمتر منطقه از لحاظ استراتژیکی که فرصت لازم را برای مهار شورش به دولت مرکزی می‌دهد، گسترش طولی، حاشیه‌ای و مرزی منطقه سبب محدودیت و قطع ارتباط کُردهای ماکو، چالدران، سلماس و خوی با کُردهای جنوب ارومیه در مواقع بحران شده و منطقه‌ی بحرانی را محدود می‌کند و محدود بودن خواسته‌های کُردها در دایره‌ی قومی امکان گسترش بحران را در سطح ملی کم می‌کند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۵). سایر مناطق کردنشین ایران در غرب شامل کرمانشاه، ایلام، بیجار، قروه، دهگلان، میاندوآب، تکاب، شاهین دژ، ماکو، خوی، سلماس و بازرگان "ناحیه‌ی بحرانی انعکاسی" است؛ زیرا این مناطق حداقل در ۵۰ سال اخیر کانون خیزش بحران فراگیر نبوده‌اند و گرایش مرکز گریز عمده‌ای نداشته‌اند، ولی در برابر بحران‌های داخلی و خارجی واکنش نشان داده یا دارای قابلیت واکنش هستند، یعنی این بحران‌ها در آن انعکاس یافته و اثر می‌گذارد (همان، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱).

نتیجه‌گیری

در جغرافیای سیاسی مقوله‌ی "هویت قومی" در مباحثی همچون قوم‌گرایی، تجزیه‌طلبی یا جدایی طلبی قومی و سرانجام در مباحث سازماندهی سیاسی فضا مطرح می‌شود. همچنین یکی از هویت‌های جمعی مورد مطالعه در این رشته عبارتست از "هویت سیاسی". عرصه‌ی سیاست در نموده‌های مختلف خود، چه آنجا که نظم را سامان می‌دهد و چه آنجا که آن را زیر سؤال می‌برد، چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند با مقوله‌ی هویت پیوند می‌یابد. از نظر برخی صاحب‌نظران مؤلفه‌هایی مانند تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت

سیاسی مشترک، از جمله وجوهی هستند که به هویت سیاسی شکل می‌دهند. براساس پژوهش انجام گرفته درباره‌ی شناسایی بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایران می‌توان گفت که:

نخست - بنیادهای "هویت قومی" کردهای ایران، به دلیل پیوستگی ریشه‌های تاریخی آنها با تاریخ ایران و ایرانیان، بر پایه‌ی عناصر قلمرو، نژاد/ قومیت، مذهب، زبان، آداب/ سنن و باورها / ارزش‌ها قرار دارد که بر "هویت سیاسی" این قوم نیز تأثیرگذار هستند.

دوم - مطالعه‌ی بنیادهای "هویت سیاسی" کردها در ایران نشان می‌دهد که منافع مشترک کردها در زمینه‌های سیاسی، به تاریخ معاصر گردان بازمی‌گردد؛ زیرا تقسیم منطقه‌ی کردنشین بین ایران، ترکیه، عراق و سوریه، سرنوشت دیگری برای کردها رقم زده است که در آن، کردهای آریایی نژاد و ایرانی‌تبار با زبان کردی و دین اسلام و مذهب شیعه/ سنی در میان این چهار کشور تقسیم شدند. از آن زمان منافع مشترک میان گردان داخل و خارج کشور و سرنوشت سیاسی مشترک که آنها را دور از هم نگه می‌داشت، در قالب دو بحث، یعنی ناسیونالیسم قومی و منازعات سیاسی قابل پیگیری است:

اول: اینکه ناسیونالیسم قومی کرد در ایران نشان‌دهنده‌ی تنوع سیاسی در حوزه‌ی سیاسی است. بدین ترتیب که هم با هویت ملی و هم با گفتمان ملی‌گرایی رسمی کشور، در هماهنگی کامل قرار ندارد.

دوم: اینکه بنیادهای هویتی کردها و عملکرد سیاسی آنها در یکصد سال اخیر، نشان‌دهنده‌ی دوگونه منازعات سیاسی در منطقه‌ی کردنشین ایران است: یک) منازعات درون قومی مبتنی بر کسب قدرت یا رقابت میان طوایف مختلف کرد که در این دسته از منازعات رفتارها، هنجارها، ایستارها و موضع‌گیری‌های کردها بیشتر تحت تأثیر بنیادهای هویت قومی، ساختار روابط قومی و سیاست‌های قبیله‌ای حاکم بر مناطق گردنشین است، مانند تأثیر سیاست‌های قبیله‌ای بر عملکرد "سمکو". دو) منازعات برون قومی که نخست مبتنی بر حفظ نفوذ داخلی حوزه‌ی ایلی بود و بعدها مبتنی بر کسب خودمختاری یا استقلال شد که در این دسته از منازعات، عناصر دوگانه، یعنی "درخواست کمک از خارجی‌ها" و "مطالبات داخلی" نقش مهمی دارند که در درون عناصر سه‌گانه، یعنی "تاریخ مشترک"، "منافع مشترک" و "سرنوشت سیاسی مشترک" به "هویت سیاسی کردها" شکل می‌دهند. از این رو، تاریخ مشترک کردهای ایران در حوزه‌ی سیاست، مبین سه کارکرد متفاوت است: ۱- شورش‌های قبیله‌ای و جنبش‌های سیاسی؛ ۲- نحوه‌ی برخورد حکومت، رؤسای قبایل و رهبران سیاسی با قوم کرد؛ ۳- حرکت‌های پاندولی کردها میان احزاب و گروه‌ها. در هر سه کارکرد می‌توان عناصر دوگانه "درخواست کمک از خارجی‌ها" و "مطالبات داخلی" را مشاهده کرد.

در بحث مربوط به منازعات برون قومی، برای شناسایی و تحلیل هویت سیاسی قوم کرد، می‌توان چند جریان را از یکدیگر تشخیص داد:

۱- جریان سمکو: در این مرحله قوم کرد (سنی مذهب)، فاقد هویت سیاسی یکپارچه بوده‌اند و حتی نمی‌توان سمکو و امثال آن را نماینده‌ی تمام کردها دانست؛ زیرا در صورت چنین وضعیتی نباید شاهد حضور رقبای وی از قبیله‌ی شکاک

بوده باشیم. در این مرحله شاهد عناصر دوگانه، یعنی مطالبات داخلی (کسب استقلال) و درخواست کمک از خارجی‌ها (بریتانیا، فرانسه، ترکیه و روسیه) در این منازعه هستیم.

۲- جریان قاضی محمد و تأسیس جمهوری مهاباد. در این مرحله، مطالبات داخلی (کسب استقلال) و درخواست کمک از خارجی‌ها (روسیه) قابل ذکر است. نکته‌ی مهم در این شورش، تأثیر دوگانه آن در شکل‌بخشی به هویت سیاسی کردها تا کنون است که عبارتند از: یک) تأسیس حزبی چپ‌گرا به نام "حزب دموکرات کردستان ایران" با هدف کسب خودمختاری نقاط کردنشین ایران و تشکیل کردستان بزرگ که آثار آن هنوز در میان کردها مشهود است. دو) شکل‌بخشی به روابط کردها در چارچوب این حزب. اعضای این حزب عموماً از روشنفکران شهر و طبقه‌ی متوسط و خرده‌بورژوا تشکیل شده بودند. روابط در این حزب نه براساس قبیله یا قوم، آغا یا شیخ، خان یا ملا، بلکه براساس گرایش‌ها و منافع گرد، مبتنی بر استقلال منطقه‌ی کردنشین بود. از این زمان به بعد، کردها کم‌کم با مفاهیم و اهداف سیاسی آشنا شده و به نوعی حول کسب "خودمختاری" سازماندهی شدند. البته انگیزه‌ی اصلی تأسیس جمهوری مهاباد بیشتر یک جریان "ناسیونالیسم کردی" بود که بر کردهای ایران، عراق و ترکیه تأثیر کرد و مانع موفقیت مهاباد نیز در مقام جلوه "ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت"، ناشی از "فرهنگ قبیله‌ای" بود که همچنان بر کردستان و مسئله‌ی گرد چیره بود. تأکید می‌شود که در این دوره "هویت قومی" و "فرهنگ قبیله‌ای" منجر به ظهور "هویت سیاسی" مبتنی بر خودآگاهی قوم گرد نشد و تنها توانست در بسیج این قوم تحت رهبری نخبگان سیاسی - مذهبی مؤثر افتد.

۳- جریان کردها پس از انقلاب اسلامی. در این دوره، گروه‌های سیاسی گرد درگیر جنگ‌های پراکنده‌ای با حکومت مرکزی ایران تا سال ۱۳۶۱ بودند. به طوری که تاکنون نیز این مناطق به آرامش اطمینان‌بخش دست نیافته است و گروه‌های آن سوی مرز، مانند "پژاک"، هراز چندگاهی ضربه‌های محدودی به نیروهای دولتی مستقر در کردستان وارد می‌کنند. دو عنصر مطالبات داخلی (حق تعیین سرنوشت و خودمختاری) و درخواست کمک از خارجی (عراق) نیز، در این زمان مشاهده می‌شود. در این مرحله با بالا رفتن سطح سواد، کم‌کم شاهد افزایش خودآگاهی سیاسی کردها هستیم و عملکرد "ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت" بدون "فرهنگ قبیله‌ای" را در میان کردها مشاهده می‌کنیم، به طوری که روابط سیاسی کردها، متأثر از روابط حزبی و گروه‌بندی‌های سیاسی است.

بنابراین تجارب گذشته نشان می‌دهد که هر وقت حکومت مرکزی از قدرت بالایی برخوردار بوده، توانسته است بر کلیه‌ی مناطق، سلطه‌ی سیاسی داشته باشد و برعکس هر زمان حاکمیت او کمرنگ شده، قومیت‌های گوناگون در اقصی نقاط ایران سر به طغیان برداشته‌اند. در تمام این رویدادها، به دلیل ارتقای سواد، روی کار آمدن رهبران گرد تحصیل کرده، شاهد حذف روابط قبیله‌ای و ظهور روابط حزبی / جناحی به همراه فرهنگ قومی هستیم که همراه با نوعی خودآگاهی قومی برای کسب خودمختاری است. البته نمی‌توان به طور قاطع از هویت سیاسی کردها سخن گفت؛ زیرا تا شکل‌گیری جامعه‌ی سیاسی کرد که هویت‌ساز سیاسی کردها است، فاصله است اما می‌توان گفت که آگاهی از سرنوشت سیاسی کردها که اغلب تداعی گر نوعی مظلومیت درباره‌ی آنها است، منجر به نوعی حس مشترک در میان کردها شده است، به طوری که خواهان منافع مشترکی هستند و آن تلاش برای رهایی از این مظلومیت است.

منابع

1. Ahmadi, H., 2004, **Iran: Identity, Nationality, Ethnicity (Collection of Articles)**, Institute for Humanities Research and Development, Tehran. (*in Persian*)
2. Ahmadi, H., 2007, **Iranian National Identity Ethnicity**, Institute for Humanities Research and Development, Tehran. (*in Persian*)
3. Ahmadi, H., 2009, **Foundations Iranian National Identity**, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran. (*in Persian*)
4. Ahmadi, H., 2010, **Race and Ethnicity in Iran, Myth and Reality**, Ney Publishing, Tehran. (*in Persian*)
5. Alikhani, A., 2007, **Theoretical Foundations of Identity and Identity Crisis**, Published by the University Jihad, Tehran. (*in Persian*)
6. Arfa, H., 2008, **A Study of the Historical and Political Kurds**, Publishing Anna, Tehran. (*in Persian*)
7. Armoondz, Sicily. J., 2003, **Kurds Turks Arabs**, Translated by Ibrahim Younes, Rouzbahan Publishing, Tehran. (*in Persian*)
8. Bashiriyeh, H., **Deterioration of Political Identity, Evening Ideologies of Identity** (Taken from: www.aftab.com & <http://www.nasour.net>).
9. Burton, R., 2001, **Political Ethnography**, Translation Nasr Fakoohy, Nay Publication, Tehran. (*in Persian*)
10. Foran, J., 2010, **Resistance Fragile; Social Change History of Iran**, Ahmed Tadaion Translation, Rasa Publishing, Tehran. (*in Persian*)
11. Ganguly, R. & Macduff, I., 2003, **Ethnic Conflict & Secessionism in South & Southeast Asia: Causes, Dynamics, Solutions**, Sage Publications Pvt. Ltd, New Delhi.
12. Ghaderi, Z., 2008, **Kurdistan**, Publications Office of Cultural Research, Tehran. (*in Persian*)
13. Giddens, A., 2001, **Sociology**, 4th edition, Polity Press. Cambridge.
14. Golmohammadi, A., 2004, **Globalization Culture, Identity**, Ney Publishing, Tehran. (*in Persian*)
15. Hajiani, E., 2005, **Compared National Identity with Ethnic Identity among Iranian Peoples**, Iranian Sociological Quarterly, No. 24, Autumn and Winter. (*in Persian*)
16. Hajiani, E., 2009, **Society Studies Identity Iran**, Institute for Strategic Studies Yakomayl, Tehran. (*in Persian*)
17. Jenkins, R., 2002, **Social Identity**, Translation T. Yarahmadi, Shirazeh, Tehran. (*in Persian*)
18. Johnston, R., 2000, **Issue of Geographical Location**, Translated by Jalal Tabrizi, Department of State Publication, Tehran. (*in Persian*)
19. Jordan, Ravntry, 2002, **Cultural Geography**, translated by S. Tavalae and M. Salmani, Tehran. (*in Persian*)

20. Karimpour. Yadu'llah and Mohammadi, H., 2009, geopolitical regionalism and division of Iran, Publication of Entekhab, Tehran. (*in Persian*)
21. Kaut, H., 2003, **Ethnicity and Culture in New Era**, India's National Magazine, Vol .20, No. 2, PP. 18- 31.
22. Kaviraj, S., 1997, **Religion and Identity in India, Ethnic and Radical Studies**, Vol. 20, No. 2, PP. 325-344.
23. Koochra, Chris, 1998, Kued National Movement, Translated by Ibrahim Younis, Negah, Tehran. (*in Persian*)
24. Krng, Mike, 2004, Cultural Geography, Translated by M. Gharakhlou, Publication of Samt, Tehran. (*in Persian*)
25. Maghsoudi, M., 2001, **Ethnic Upheavals in Iran**, Institute for National Study, Tehran. (*in Persian*)
26. Mansurnejad, M., 2006, **Religion and Identity**, Iranian Civilization Publishing, Tehran. (*in Persian*)
27. McDowell, D., 2007, **Kurd Contemporary History Translated by Ibrahim Younes**, Publication of Paniz, Tehran. (*in Persian*)
28. Mirmohammadi, D., 2004, **the National Identity of Iran**, Iranian Civilization Publishing, Tehran. (*in Persian*)
29. Mojtahedzade, P., 2008, **Democracy and Identity in Iran**, Kavir Publishing, Tehran. (*in Persian*)
30. Olsen, R., 2005, **Issue of Kurd Turkish-Iranian Relations**, Translation by: Ibrahim Younis, Paniz Publishing, Tehran. (*in Persian*)
31. Rajai, F., 2003, **Issue of Iranian Identity Today, Play a Role in the Age of a Civilization and Few Cultures**, Ney Publishing, Tehran. (*in Persian*)
32. Randall, J., 2004, **With This Scandal What Rehabilitation: Analysis of the Political Situation in Kurdistan**, Translated by Ibrahim Younis, Paniz Publishing, Tehran. (*in Persian*)
33. **Roger F. Quarterly**, 2006, No. I, Spring, Tehran University Student Publication. (*in Persian*)
34. **Roger F. Quarterly**, 2006, No. 2 and 3, Summer, Autumn, Tehran University student publication. (*in Persian*)
35. **Roger F. Quarterly**, 2009, the Fourth Year, No. 11 - 12-13, Spring, Summer, Autumn, Tehran University Student Publication.,Tehran. (*in Persian*)
36. Safrastyan, Y., 2005, **Kurdish and Kurdistan**, Translated by: A. Schwann, Aras Publishing, Erbil. (*in Persian*)
37. Sajjadi, A., 2000, **History of Movements Freedom Part Kurdish Nation**, Translated by Ahmad Mohammadi, Kurdistan Publishing, Kurdistan. (*in Persian*)
38. Salehi, S.R., 2009, **the Management of Ethnic Conflict in Iran**, Komayl, Tehran. (*in Persian*)

39. Salimi, H., 2005, **Various Theories about Globalization**, Samt, Tehran. (*in Persian*)
40. San, M., Van, B., 2000, **Kurd People Sociology (Agha, Shaikh and Daolat)**, Translated by Ibrahim Younis, Paniz Publishing, Tehran. (*in Persian*)
41. Shkooyy, H., 2002, **Philosophy, Geography**, Gytashnasy Publishing, Tehran. (*in Persian*)
42. Shkooyy, H., 2003, **Environmental Philosophy and Geographic Schools**, Gytashnasy Publishing, Tehran. (*in Persian*)
43. Zarei, M.E., 2002, **the Cultural Heritage Landscape of Kurdistan**, Department of Education and Introduced, Tehran. (*in Persian*)
44. Zia, S., 1998, **Ethnic Diversity and National Identity of Iran**, Andishe Noo, Tehran. (*in Persian*)



Foundations of Political Identity of Iranian Kurds

Badiee Azendahi M. *

Assistant Prof. in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran

Mohammadi A.

M.Sc. Student in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran

Zamani A.

M.Sc. Student in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran

Received: 01/03/2012

Accepted: 17/10/2012

Extended Abstract

Introduction

In recent decades the issue of "identity" has gained considerable importance in social science studies, especially in the field of the Iranian political geography. Some experts argue that the factors affecting this growing process are affected by political, social, economic, regional and global changes, while others consider the existence of modern perspectives and attitudes especially in the field of post-modern thought as the cause of increasing interest in this issue. Certainly, internal factors, especially the Islamic Revolution and its consequences together with regional and global factors have led to more attention to the issue of identity. Meanwhile, ethnic identity has a special place, as Iranian society is composed of different ethnic groups that, throughout history, have contributed to maturity, survival, and sustainability of Iranian civilization, and despite many ups and downs, have been able to maintain the political life of this country in different ways. In Iran, like other countries composed of ethnic groups, the issues of ethnic identity have been integrated into issues related to national unity and security of the country. In that, because, on the one hand, ethnic identities can play an effective role in the national unity of the country, and on the other hand, they are able to substitute the idea of separatism and disintegration with that of national unity and security by placing their growing expectations and demand. one of the collective identities studied in political geography is "political identity". According to some, factors such as common history, common interests and shared political fate are some of the factors forming political identity. Studying political identity

or political aspects of Kurdish identity requires analysis of the components of political identity among the Kurds. The key question is: "what is the political identity of Kurds and which factors affect their political identity?" According to the main hypothesis of the present study, due to familiarity with new knowledge sources and different local experiences, the Kurds have a fluid political identity.

Methodology

This research is an applied research conducted through library method and descriptive - analytical approach. In the present study, using documents, it has been tried to determine how components such as common history, common interests and shared political fate form Kurdish political identity. The most important element in this regard is investigating "ethnic nationalism" and "inter- and intra-ethnic political conflicts". The results show two basic elements of such movements, namely "seeking help from foreigners" and "internal demands", while they are in contrast with Kurd ethnic identity but affected by ethnic relations and ethnic identities.

Activity of Kurds and Kurdish parties after the Islamic Revolution so far also implies that how these activities have affected political identity of Iranian Kurd people.

Results and Discussion

Based on the research conducted about political identify foundations of the Iranian Kurds, it can be argued that: first, "ethnic identity" foundations of Iranian Kurds affect their "political identity" because of the associations of their historical roots with Iran and the Iranians history, based on the elements of territory, race / ethnicity, religion, language, customs / traditions, and beliefs / values; second, the study of the foundations of "political identity" of Kurds in Iran indicates that common interests of the Kurds in political areas date back to Kurds' contemporary history because dividing Kurdish regions among Iran, Turkey, Iraq and Syria have created another fate for the Kurds, dividing Aryan race and Iranian Kurds with Kurdish language and Islamic religion and Shiite religion / Sunnis among the four Countries. Since then, the shared interests among the Kurds within and out of the country and political common fate that have kept them away from each other can be traced as two issues of ethnic nationalism and political conflicts: firstly, Kurd ethnic nationalism in Iran reflects the political diversity in political domain. That is, they are not in complete agreement with both national identity and the official discourse of nationalism in the country. Second, the identity foundations of Kurds and their political performance in recent one hundred years reflect two types of political conflict in the Kurdish region of Iran: first, "intra-ethnic conflict" based on power acquisition or competition among the different Kurd tribes. In these types of conflicts, the behaviors, norms, attitudes and positions of Kurds are mostly affected by the foundations of ethnic identity, structure of ethnic relations and tribal policies governing Kurdish region, such as the impact of tribal politics on performance "SEMCO". Second, "inter-ethnic conflicts" which were first based on preservation of the internal influence of tribes, and later were based on autonomy acquisition or

independence. In this group of disputes, the dual elements namely "seeking help from foreigners" and "domestic demand" are important forces of the "political identity of the Kurds" within the triple elements of "common history", "common interests" and "common political destiny". Hence, the shared history of Kurds in Iran represents three different functions in policy areas:

- (1) tribal uprisings and political movements;
- (2) the government, tribal chiefs and political leaders' behavior with Kurds;
- (3) pendulum movements of Kurds among the parties and groups.

In all three functions, the dual elements "of foreign aid" and "domestic demand" can be seen.

Conclusion

After the events following the Islamic Revolution, and by increasing the level of education, we witness the gradual increase in political consciousness of Kurds, and the performance of "ethnicity-based nationalism" without "tribal culture" among the Kurds. The Kurds' political relations are influenced by party relationships and political groupings. Previous experience shows that whenever the central government enjoys a high level of power, it has been able to exert political power on all areas and, in contrast, every time this government is weak, different ethnic groups have upraised in different parts of Iran. In all of these events, due to the promotion of education and assignment of Kurd educated leaders we witness the removal of tribal relationships and emergence of party relationships with ethnic culture combined with some form of ethnic consciousness to gain autonomy. Of course, one can not speak about the political identity of Kurds because there is a long way to the formation of a Kurdish political community forming Kurdish political identity. However, it can be argued that awareness of the fate of the Kurdish political fate that often evokes their innocence, leads to common feeling among the Kurds so that they are demanding common interests trying to get rid of victimization.

Keywords: *Ethnic Identity, Political Identity, The Kurds, Ethnic Nationalism, Inter- And Intra- Ethnicity Conflicts.*